الفبای مبارزه

چاپ سوم

توضیحی ساده وکوتاه ازجهان بینی مارکسیسم ـ لنینیسم برای نوآموزان

کتابخانه

iran-archive.com

فهرست

	صفحه
یادآوری	۳
جهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی	۵
فلسفه مارکسیستی	۸
نکاتی از اقتصاد مارکسیستی	۲۷
در باره حزب	۳۳
نظری به جنبش انقلابی کارگری در جهان و ایران	۴۰

یاد آوری

"الفبای مبارزه" شامل توضیحاتی است در بارهٔ مهمترین و عمده‌ترین اصول جهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی و اصول موازین سازمانی حزب طراز نوین طبقه کارگر یعنی مبانی علمی مشی حزب توده ایران. کوشش شده است که مطالب نه تنها کوتاه و ساده بیان شود، بلکه حتی المقدور نکات ضرور هر چه بیشتری را در بر گیرد. این جزوه کمک بکار آموزش مارکسیستی ـ لنینیستی آن رفقای جوانی است که بسوی جنبش انقلابی روی میاورند، ولی هنوز از مبادی این آموزش اطلاع منظمی ندارند.

تجربه نشان داده است که برای احتراز از خطا در مبارزه اجتماعی اطلاع جامع از جوانب مختلف آموزش مارکسیستی یعنی فلسفه، اقتصاد، کمونیسم علمی، تاریخ جنبش انقلابی، استراتژیک و تاکتیک حزب انقلابی ضرور است و اگر در این امر جای خالی و کمبود وجود داشته باشد، همان میتواند مقدمهٔ اشتباه یا انحراف قرار گیرد. هدف این رساله کوچک آنست که در جائی محدود و اندک در اطراف مباحث مهم فوق، دیدگاه مارکسیستی ـ لنینیستی را روشن سازد.

سودمند است که نوآموز این جزوه را چند بار مستقلا مطالعه کند و سپس مشکلات خود را با کسانی که میتوانند باو توضیح بدهند در میان گذارد و حل کند. کوتاهی مطلب این امکان را میدهد که جزوه چندین بار مطالعه شود و نکات آن بدقت درک گردد و بخاطر سپرده شود.

اگر کلیه مطالب این جزوه بخوبی درک شود و بدقت بخاطر سپرده گردد میتوان اطمینان داشت که فرد مبارز منظره‌ای ولو کلی و مختصر از جهان بینی حزب طراز نوین طبقه کارگر بدست آورده است.

طبیعی است که اطلاع از جهان بینی شرط لازم است ولی هنوز شرط کافی نیست. باید نه فقط جهان بینی را خوب درک کرد و آنرا به شیوهٔ تفکر خود بدل ساخت، بلکه توانست آنرا در عمل بکار برد. تفاوت آموزش کبیر انقلابی مارکسیستی با انواع آموزشهای دیگر در آنست که یک مشت احکام کلی و جدا از زندگی و عمل نیست، بلکه افزار نیرومند معنوی است برای عمل، برای دگرگون

iran-archive.com

کردن زندگی جامعه بسود زحمتکشان ،برای ساختمان جامعه نو. در اینجا
ری و پراتیك علم و عمل همراه است. لذا ما مارکسیسم را صرفا برای دانست.
نمی آموزیم ،بلکه میاموزیم تا بکار بندیم.

از آنجا که چاپهای اول و دوم (۱۹۶۲و ۱۹۶۸) این جزوه کوچك بعلت
نیازی که بدان بود زود تمام شد بنا به پیشنهاد جمعی از مبارزان چاپ سوم
با برخی افزایشها و دگرگونیها اینك در دسترس خواستاران قرار میگیرد.

احسان طبری

جهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی

جهان بینی یعنی مجموعهٔ عقاید و نظریات یك شخص یا یك جمعیت در
باره طبیعت و جامعه. این جهان بینی میتواند علمی و خِرد گرا باشد یا غیر
علمی وخِرد ستیز.

جهان بینی غیرعلمی و خرد ستیز مبنایش برروی دگم وقبول تعبدی است
جهان بینی علمی و خرد گرامبنایش بر روی استدلال عقلی و اثبات تجربی
است و بر واقعیات استوار است و به نتایج پراتیك انقلابی وپژوهشهای علمی
تکیه میکند.

مارکسیسم ـ لنینیسم مجموعه نظریات علمی بهم پیوسته ایست در باره
قوانین حرکت و تحول جهان و جامعه ،در باره اینکه چگونه از جامعه مبتنی بر
مبارزات طبقاتی و بهره کشی انسان از انسان و اسارت یك خلق در چنگ خلق
دیگر میتوان جامعه‌ای آزاد از تناقضات طبقاتی ،فارغ از بهره کشی و رُها از
اسارت و ستم ملی ایجاد کرد. این یك جهان بینی خردگرا (راسیونل) است
و عقل انسانی را با تکیه به تجربه علمی و اجتماعی ،افزار معرفت میداند.

اصول اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم را کارل مارکس و فریدریش انگلس و
ولادیمیر ایلیچ لنین تنظیم کرده‌اند. مارکس با استفاده از سه منبع یعنی
اندیشه های اقتصادیون انگلیسی (مانند آدام اسمیت و ریکاردو) و فلاسفه
آلمانی (مانند هگل و فویرباخ) و سوسیالیستهای تخیلی فرانسوی (مانند
سن سیمون و فوریه) نظریات خود را ترتیب داده است. البته نظریات مارکس
و انگلس تنها مجموع نظریات افراد پیش گفته نیست، بلکه خود آن آموزش هماهنگ
و بزرگ مستقلی است که انقلابی در طرز فکر بشر ایجاد کرده است ونکات مبهم
و تاریك بسیاری را روشن کرده وزحمتکشان را به چراغ پر نوری که راه مبارزه را بر
آنان روشن میکند، مجهز ساخته است.

مارکس و انگلس در دوران سرمایه داری قبل از انحصار زندگی و فعالیت
میکردند و نظریات خود را در آن دوران که دوران رشد مناسبات سرمایه داری
و دوران رقابت آزاد بود ، بیان داشتند. لنین در دوران سرمایه داری
انحصاری زندگی و فعالیت میکرد و مارکسیسم را بر دوران رشد فاجعه آمیز
سرمایه داری ،دوران جنگها و انقلابها انطباق داد.

iran-archive.com

پس از لنین ، مارکسیسم به کمك احزاب انقلابی مارکسیست ـ لنینیست و در درجه اول حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از پیش گسترش یافت. پراتیك در مقیاس وسیع، پژوهشهای علمی در حد بالا ، به حزب طبقه کارگر در این کشورها کمك کرد که مارکسیسم را با شرایط روز انطباق دهند ، قوانین ساختمان جامعه سوسیالیستی را در مراحل ابتدائی و رشد یافتهٔ آن کشف کنند ، سرمایه داری را که وارد مرحله سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی پس از لنین شده بود تحلیل نمایند ، گسترش نیروهای جنبش رهائی بخش ملی و بحران عمومی سرمایه داری را مورد پیکاوی قرار دهند .

سفسطه‌گران بورژوا میکوشند تا بین مارکس جوان و مارکس پیر ، بین مارکس و انگلس از سوئی و لنین از سوی دیگر ، بین مارکس و انگلس و لنین از سوئی و پیروان راه آنها از سوی دیگر "تناقض" کشف کنند و شکاف بیاندازند تا بحکم "تقسیم کن ، حکومت کن" مارکسیسم را ریز ریز کنند ، از برندگی انقلابیش بکاهند ، آنرا بیك "آموزش دانشگاهی" بی آزار ، بیك جر و بحث تجریدی و دور از عمل ، بدل نمایند . سفسطه گران بورژوا سعی دارند مدافعان پیگیر جهان بینی انقلابی پرولتاری مارکسیستی را بانحاء مختلف لجن مالی نمایند و مکتبهای انحرافی " شبه مارکسیستی " را تبلیغ کنند . در عصر ما نسبت به تمام این پدیده‌ها باید هشیاری فراوانی بخرج داد .

مارکسیسم ـ لنینیسم از سه بخش عمده : فلسفه ، اقتصاد و سوسیالیسم تشکیل میشود .

مارکسیسم ـ لنینیسم پس از مارکس و انگلس و لنین بوسیله تئوریسین های دیگر مارکسیست ـ لنینیست و بوسیله احزاب کمونیستی جهان بسط یافت و بر شرایط زمان ما که دوران انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم ، دوران فروریختن سیستم مستعمراتی امپریالیستی ، دوران پیدایش و بسط و تحکیم سیستم سوسیالیستی جهانی است انطباق داده شد .

مارکسیسم ـ لنینیسم جهان بینی کلیه احزاب انقلابی کارگری طراز نوین و از آنجمله حزب ما است. حزب ما باتکاء این جهان بینی علمی پدیده های بغرنج اجتماعی را تحلیل میکند . استراتژی و تاکتیك خود را تنظیم مینماید ، شعارهای دور و نزدیك خود را روشن میسازد .

مارکسیسم ـ لنینیسم حربه کارا و برّانی است که اگر از آن بجا و درست استفاده شود میتواند مایه پیروزی حزب طبقه کارگر شود . مسئله انطباق صحیح

جهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی یکی از مسائل بسیار مهم و دشوار است.

هر فرد انقلابی باید جهان بینی مارکسیستی ـ لنینیستی را بیاموزد و آنرا خوب هضم کند و عمیقا ادراك نماید .

اگر مارکسیسم ـ لنینیسم را خوب نفهمیم و عمیقا هضم نکنیم و معلومات ما در این زمینه محدود و کتابی باشد ، ما نه فقط فایده‌ای نمیرسانیم بلکه بکار ضرر میزنیم . فراگیری این آموزش دشوار نیست ، زیرا حقیقت است و حقیقت همیشه ساده و روشن است.

کتابخانه

iran-archive.com

فلسفه مارکسیستی

فلسفه مارکسیستی "ماتریالیسم دیالکتیک" نام دارد واز سه بخش عمده مرکب است: •

۱ــ اسلوب دیالکتیک ؛

۲ــ ماتریالیسم فلسفی ؛

۳ــ ماتریالیسم تاریخی •

اسلوب دیالکتیک بما نشان میدهد که طبیعت و جامعه و تفکر و عمل انسانی موافق چه قوانینی در حرکت و تحوّلند • یاد گرفتن اسلوب دیالکتیک برای درک صحیح پدیده‌های طبیعی و اجتماعی و فکری و برای تحلیل صحیح آن‌پدیده‌ها ضروراست•

درست است که اگر شخصی بسیار با تجربه و دقیق باشد و یك مطلب را خوب بررسی کند و غرضی هم نداشته باشد ، بطور خود بخودی ولو بشکل ناپیگیر دیالکتیکی فکر میکند ولی بهر جهت دانستن قوانین دیالکتیك و بکار بردن آگاهانه این قوانین به درست فکر کردن و حل صحیح مسائل کمك میکند و مارا در تفکر و قضاوت درست پی گیر میسازد •

یکی از فلاسفه اسلوب دیالکتیك را علم جبر انقلاب نامیده یعنی برای‌آنکه انقلابی بتواند شرایط تکامل جامعه و نهضت را خوب حساب کند باید این ریاضیات را بداند • بکار بردن صحیح اسلوب و منطق دیالکتیك ما را بدرك ماهیت پدیده‌ها و گرایش‌عمقی و نهانی حوادث قادر میسازد • منطق دیالکتیك انعکاس ذهنی قوانین عینی دیالکتیك است•

دیالکتیك دارای چهار قانون عمده است: قانون ارتباط، قانون حرکت و تغییر، قانون تضاد و قانون تکامل •

قانون ارتباط

معنای این قانون اینست که سراپای جهان جاندار و بیجان بهم مربوط و پیوسته و در هم مؤثر است• همه جهان اشکال مختلف مادیست که تغییر میکند و تکامل میابد • اگر در جهان تنوع می بینیم و کیفیتهای گوناگون از جماد ونبات و حیوان وانسان از مادی و معنوی مشاهده میکنیم برای آنستکه ساختمان ماده مرتبا مرکبتر و بغرنجتر میشود •این تنوع دلیل آن نیست که جهان از

چیزهای بکلی مختلفی که اصلاً با هم ارتباطی ندارند ،تشکیل شده است• در قدیم تصور میکردند که مثلا جسم و روح دو جوهر بکلی متفاوتند • امروز میدانیم که فکر و روح خاصیت مادیست که ساختمان بسیار بسیار بغرنج و پیچیده دارد و چیزی مجزا از ماده نیست ونتیجه تکامل ماده است• در میان انواع ارتباطات ظاهری وباطنی بین اشیاء و پدیده ها ،آن ارتباطاتی که استوار است و عمل کرد آن پدیده ها و اشیاء را نشان میدهد، قانون نام دارد• همه اجزا طبیعت و جامعه دارای قوانین کلی‌تر یا جزئی‌تر هام تر یا خاصتر است که به کمك آن میتوان آن اجزاء یا آن پدیده ها را شناخت و کار آنها را فهمید وپیش‌بینی کرد • قانون ارتباط به ما میاموزد که جهان‌ما خود یك دستگاه بهم مرتبط (سیستم)است که از زیردستگاهی کوچکتر (سوب سیستم) ساخته شده است• مثلا اگر بدن انسان را سیستم بزرگ تلقی کنیم،اعضا (مانند مغز،قلب،معده کبد ،چشم و غیره) سیستمهای فرعی یا سوب سیستم هستند ؛ هر سیستم بنوبه خود از سیستمهای کوچکتر ساخته شده است•

هر سیستم موافق قانون ارتباط دارای ساخت یا ساختار (ستروکتور)است ساخت،یعنی آنکه سیستم توده ناپیوسته‌ای از اجزا و اشیاء نیست• توده ناپیوسته را انبوهه یا آگرگات میگویند • اگر آنها را بهم پیوند دهیم دارای‌نظم و سامان درونی دارای ستروکتور شده است• مثلا اگر پیچ و مهره ساعتی را باز کنیم و آنرا رویهم بریزیم این دیگر یك دستگاه دارای ستروکتور نیست ولی اگر آنها را بهم سوار کنیم، همه اجزا از دنده و چرخ وعقربه و زنگ و صفحه و غیره با هم مربوط اند و با هم کار میکنند یعنی دارای ستروکتور و روابطی قانونی ویژه‌ای با هم هستند و طبق آن عمل میکنند •

جامعه نیز یك دستگاه دارای ساخت است ودر آن زندگی مادی ومعنوی و اقتصادی و سیاسی ،بهم مربوط است• جامعه نیز دستگاه بزرگی است که از زیردستگاهها تشکیل شده مانند طبقات و قشرها و مؤسسات و غیره •

قانون جنبش و تغییر (دگرگونی)

معنای این قانون آن است که سراپای جهانی که بهم پیوسته و مرتبط است ومانند یك دستگاه واحد است در حال جنبش و تغییر دائمی است• هیچ چیز در این دستگاه بر یك حال ویك منوال نمیماند • سکون و عدم تغییر ظاهری

iran-archive.com

و ابدی وجود ندارد ، همه چیز نسبی و سیری است. حرکت را معمولا به حرکت مکانیکی (انتقال در مکان) ، حرکت فیزیکی ، حرکت شیمیائی ، حرکت بیولوژیک یا زیستی ، حرکت اجتماعی (مثل انقلاب) و حرکت فکری یا منطقی (حرکت از جهل به معرفت) تقسیم میکنند .

اگر ما حرکت، یا تغییر را در اشیاء و پدیده‌ها نبینیم، یا آنها را مانند یک چیز ثابت تلقی کنیم، نه یک روند پیاپی از تغییرات (پروسه) ، آنوقت ما جامد (متافیزیکی) فکر کرده‌ایم. تفکر متافیزیکی که ندیدن حالت، روند گونگی (پروسه بودن) اشیاء و پدیده‌ها است ما را در فکر به نتایج غلط میرساند . مثلا وضع جامعه دائما در تغییر است، لذا باید همیشه آنرا تحلیل کرد، همیشه آن را از نو شناخت و لذا در تاکتیک ها و شعارهای عمل موافق این از نو شناسی ، تغییرات لازم را وارد ساخت و در جای ثابتی درجا نزد .

البته این تغییر که در آن حالت جدید پدید میآید و حالت کهنه از بین میرود (یا نفی میشود) ، ابدا بمعنای آن نیستکه هیچ چیز از گذشته باقی نمیماند و اصلا در جهان ثباتی نیست و همه چیز در حالت جریان و سیالیت مطلق است. جهان جمع دیالکتیکی ثبات و تغییر است و پس از نفی حالت گذشته همیشه چیزهائی از آن حالت جدید باقی میماند: منتها حتی آن چیزهای باقی مانده دیگر نقش گذشته خود را ندارد و در حالت و کیفیت جدید ، نقش تازه‌ای را ایفا میکند .

تغییر البته در محتوی و مضمون ماهیت و سرشت اشیاء و پدیده‌ها روی میدهد ولی شکل بروز و ظاهر اشیاء و پدیده ها نیز عوض میشود . ما بین مضمون و شکل تلازم است. البته گاه شکل کهنه میتواند مضمون نو بپذیرد و چنانکه مثلا پول و سود و بانک و غیره که اشکال کهنه هستند در جامعه سوسیالیستی مضمون نوی دارند ولی معمولا مضمونهای نو اشکال نوی پدید می آورند و یا آنکه عمل کرد دستگاه کهنه را عوض میکنند .

قانون تضاد

پس سراپای جهان یک دستگاه بهم پیوسته ایست که تغییر میکند . حال ممکن است این سئوال پیش آید : چرا تغییر میکند ؟ در سابق که جواب علمی این سئوال را نمیدانستند میگفتند قاعدتا محرک اولیه‌ای هست که حرکت را شروع کرده است. ولی آخر این سئوال پیش می آید که آن محرک اولیه را چه «این واژه را روند ، فرآیند ، پویه ، شوند و غیره ترجمه کرده اند. ما واژه روند را صرفاً برای تداول بیشتر آن ، بکار میبریم.

کسی حرکت داده است؟ میگفتند اگر اینطور سئوال شود تسلسل لازم می آید و تسلسل باطل است. اما این پاسخ لفاظی است و چیزی را حل نمیکند و این جواب مقنع نیست. دیالکتیک میگوید تغییر و حرکت در ذات خود مادّه است. یا به بیان دیگر جنبش یک خود جنبی است یا به بیان شاعرانه روغن جنبش در درون خود اشیاء و پدیده ها می سوزد و انگشت بیگانه‌ای آن را نمی‌راند . حرکت بمعنای فلسفی آن یعنی آنکه چیزی شروع میکند به چیز دیگر شدن . در آن چیزی که حرکت میکند ناهمگونی ، دوگانگی و دوگونگی پدیدار میشود ، اختلاف و تضاد بروز میکند . در کلیه اشیاء و پدیده ها همیشه چیزی در حال پیدایش و رشد است و چیزی در راه زوال و افول . میرنده و رونده ، نو و کهنه ، گذشته و آینده با هم در مبارزه اند . این مبارزه است که تغییر و حرکت را موجد شده است .

این مقابله و نبرد چیزی که پدید میشود ، با چیزی که زوال می یابد که شاعر بزرگ ما مولوی آنرا «تنافی» می نامید ، همان تضاد است. در هر پدیده‌ای از پدیده‌های طبیعت و جامعه که دقت میکنیم این نبرد ما بین رشد یابنده و پژمرنده ، نو و کهنه ، کیفیت سابق و کیفیت جدید را مشاهده میکنیم.

تضادهائی که در اشیاء و پدیده ها بروز میکند بر دو قسم است: (همساز) آشتی پذیر و (ناهمساز) آشتی ناپذیر، حل تضاد آشتی ناپذیر از طریق غلبه یک طرف تضاد است بر طرف دیگر ولی تضاد آشتی پذیر میتواند از طریق سازش و تلفیق حل شود . تضاد آشتی ناپذیر یا ناهمساز بویژه مخصوص جامعه است مانند تضاد بورژوازی و پرلتاریا .

قانون تکامل

معنای این قانون آن است که حرکت و تغییری که نتیجه تضاد درونی اشیاء و پدیده هاست تکرار وضع گذشته نیست بلکه مرتبا وضع نو و کاملتر و بغرنجتری بوجود میاورد . ماده از ساده به بغرنج ، از نازل به عالی در حرکت است. از بیجان جاندار ، از حیوان انسان ، از انسانهای اولیه ، جامعه امروز پدید شده است. اول تغییرات نامرئی نامشهود و تدریجی و در کمیت است. بعدها که تغییرات گسترش یافت و کمی بحدّ معینی رسید ، جهشی واقع میشود و یک تغییر سریع در کیفیت روی میدهد یعنی تحول یکباره (دفعی) و انقلابی روی میدهد و کیفیت تازه‌ای پیدا میشود . کیفیت سابق ، حالت وضع سابق باین ترتیب منتفی میشود و کیفیت و حالت کاملتر تازه‌ای جای آنرا میگیرد . ولی این

iran-archive.com

کیفیت و حالت تازه هم بنوبه خود زمانی میرسد که منتفی میگردد ۰ این جریان را « نفی در نفی » مینامند ۰ و از راه همین نفی در نفی است که ماده جادهٔ تکاملی را بطرف اوج طی میکند ۰

جهش و آمدن ناگهانی کیفیت نو بجای کهنه گاه بشکل انفجاری است و این پدیده در تاریخ بویژه بصورت انقلابی اجتماعی در میآید ۰ جامعه شناسان بورژوا انقلاب اجتماعی را یک « تحمیل ضد قانونی اقلیت » بر جامعه جلوه گر میسازند و میخواهند ضرورت و قانونیت انقلاب را در تاریخ منکر شوند ولی حرکت تاریخ در دالانهای تنگ « حقوق » بورژوائی نیست، بلکه موافق دیالکتیک سرشتی خود آن صورت میگیرد ۰

ماتریالیسم فلسفی میاموزد که جهان مادی است و احدی آنرا نیافریده همیشه در گذشته بوده و پیوسته در آینده خواهد بود ۰ زیرا تجربه علمی نشان داده است که چیزی از عدم مطلق بوجود نمیآید و موجودی هم نیست که بعدم مطلق بدل شود ۰ ماده چیست؟ تعریف فلسفی مادهٔ که لنین آنرا بیان کرده است چنین است: ماده آن واقعیتی است که در وراء ما، و مستقل از فکر ما و شعور ما وجود دارد ولی ما آنرا با حواس خود درک میکنیم ۰ فلسفه ابداً موظف نیست بگوید ماده از چه چیز ساخته شده است ۰ این علم است که بتدریج ساختمان ماده (سلول، ملکول، اتم و ذرات اولیه درون اتم، انرژی، میدان ها و غیره) را کشف میکند و روز بروز تصور ما را از ماده غنی تر و غنی تر میسازد ۰

شعور که بشکل ناقص و ابتدائی در حیوان و بشکل کامل و رشد یافته آن در انسان متمدن وجود دارد نتیجه تکامل طولانی ماده است و خاصیت یک مادهٔ بسیار متشکل و فوق العاده بغرنج و پیچیده ایست که مغز نام دارد ۰

چون فهمیدن آنکه چگونه انسان فعالیت میکند، سخن میگوید، فکر میکند، خواب میبیند، اشیاء و پدیده ها را میشناسد، آثار علمی و هنری میآفریند، زندگی آینده را طراحی و پیش بینی میکند، در گذشته برای بشر دشوار بود، لذا تصور کرد که شعور خاصیت روح است و روح دمی است آسمانی و چیزی است اسرار آمیز و غیبی ۰ ولی علم امروز توضیح میدهد که چگونه سلولهای مغز آدمی (که نورون نام دارد) تصاویر واقعیت خارج را به کمک فعل و انفعالات شیمیائی و الکتریکی منعکس و ثبت میکند، چگونه این تصاویر را تجزیه و ترکیب میکند ۰ بشر با کشف این قوانین امروز خود ماشینهای منطقی و متفکر میسازد که بماشینهای

همین کامپیوترها نشان میدهد که شناخت بشر از ساختمان مغز و روح شناخت درستی است ۰

لذا اول ماده بیجان بود و بعد ماده جاندار پدید شد، اول ماده بی شعور بود و بعد ماده ذیشعور پدید شده است ۰

لذا ماده بر شعور مقدم است ۰

آنهائی که ماده را بر شعور مقدم میشمرند ماتریالیست (ماده گرا) نام دارند ۰

آنهائی که شعور را بر ماده مقدم میشمرند ایده آلیست (پندار گرا، انگار گرا) نام دارند ۰

ایده آلیسم غلط است و علم امروز آنرا بکلی رد کرده است ۰

نکته دیگری که ماتریالیسم فلسفی میآموزد آنست که ماده همیشه با زمان و مکان و حرکت همراه است ۰

حرکت بی ماده و ماده بدون حرکت وجود ندارد و حرکت شیوه هستی ماده است ۰

ماده بدون زمان و مکان و زمان و مکان بدون ماده وجود ندارد ۰ زمان و مکان اشکال هستی ماده اند ۰

تئوری و پراتیک : ۰

شناخت و معرفت انسان از جهان در جریان کار و کوشش و پراتیک بوقوع می پیوندند ۰ از پراتیک یا عمل است که تئوری پدید میاید ۰ بنوبه خود علم یا تئوری، پراتیک یا عمل را هدایت میکند، علم و عمل یا تئوری و پراتیک با هم رابطه ناگسستنی دارند و این از مسائل مهم است که باید پیوسته در نظر داشت ۰

پراتیک یا عمل انسانی دارای سه شکل مهم و اساسی است :

۱ ــ تولید محصولات مادی اعم از صنعتی و کشاورزی و پیشه وری ؛

۲ ــ تجربه و پژوهش علمی ؛

۳ ــ مبارزات طبقاتی ۰

تئوری نیز دارای سه شکل مهم و اساسی است :

۱ ــ علوم اجتماعی و طبیعی ؛

۲ ــ ایدئولوژیهای سیاسی و اجتماعی که مجموعه نظریات و عقاید یک

iran-archive.com

یا چند طبقه درباره مسائل سیاسی و اجتماعی است، (ایده ئولوژی را میتوان تقریبا به مسلك یا مرام ترجمه کرد) ؛

۳— جهان بینی که در سابق تعریف آنرا بدست داده ایم.

جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی نمیتواند راه خود را بجلو باز کند. میگویند جنبش انقلابی کشتی است و تئوری انقلابی قطب نما. قطب نما بدون کشتی زنگ میزند و کشتی بدون قطب نما به گمراه میرود.

علوم طبیعی و اجتماعی امروز اهمیت عظیمی کسب کرده اند. علوم طبیعی در دوران ما مستقیما جزء قوای مولده قرار گرفته اند. و محرك عمده حرکت اجتماعی هستند. یعنی امروز دیگر رشد قوای مولده بدون هدایت و رهبری و شرکت مستقیم علوم مدن نیست. امروز تجارب علمی نیز بشدت صنعتی و جمعی شده اند و دیگر عالم منفرد نمیتواند کاری بکند.

ما در عصر "انقلاب علمی و فنی" زندگی میکنیم که منابع انرژی جدیدی مانند انرژی هسته ای، انرژی اتمیك، انرژی آفتاب، انرژی حرکتهای درونی زمین، انرژی جذر و مد دریاها وغیره را در دسترس ما میگذارد و مواد جدیدی مانند پلاستیك شیمیائی (پولیمر یا پَس یا ر) وغیره که دارای خواص زیاد هستند در اختیار ما قرار میدهد. با این مواد شیمیائی جدید و با این منابع جدید انرژی ما موفق شدیم رشته های جدید تکنیك ایجاد کنیم مانند تکنیك الکترونیك و موشك و غیره. وسایل تولید بسرعت خود کار میشود. وسایل ارتباط مانند رادیو، تلویزیون، روابط هوائی و زمینی بسرعت بسط مییابد. بشر در کیهان رخنه میکند. اسلحه نیز تحول عمیق یافته و از وسیله دفاع بوسیله امحاء جمعی بدل شده است. لذا نمیتوان تاثیرات عمیق را که این عصر انقلاب علمی و فنی در همه شئون جامعه گذاشته نادیده گرفت. سوسیالیسم با استفاده از دستآوردهای علم زودتر در رشته اقتصاد پیروز میشود. سرمایه داری (یعنی مالکیت خصوصی سرمایه داران بر وسایل تولید) که جز سود این ساعت چیز دیگری را برسمیت نمیشناسد در این عصر زودتر از صحنه تاریخ رانده میگردد. مثلا خود کار شدن عمومی (اوتوماسیون) در شرایط جامعه طبقاتی سرمایه داری فقط میتواند بلیهٔ بیکاری را تشدید کند.

امروز باید نسل انقلابی به اهمیت انقلاب علمی و فنی معاصر پی ببرد و متوجه باشد که این پدیده عظیم در استراتژی و تاکتیك طبقه کارگر در صحنه جهانی در هر کشور جداگانه موثر است و بهیچوجه حق نیست نادیده گرفته شود. در این عصر انقلاب علمی و فنی ایران با رژیم استبدادی سلطنتی و اصلاحات سطحی

نمیتواند خود را به سطح جهانی برساند و عقب ماندگی وی زیادتر میشود. بهمین جهت ضرورت یك رژیم خلقی مجهز به تئوری علمی در این عصر بسیار هم بیشتر شده است.

تئوری شناخت: شعور انسانی نتیجه انعکاس جهان خارج است در مغز وی. انسان بعدد شعور جهان خارج را میشناسد. برای شناخت جهان خارج شعور انسانی در دو مرحله عمل میکند: اول مرحلهٔ حسّی و دوم مرحلهٔ عقلی.

در مرحلهٔ حِسّی انسان با حواس خود جهان خارج را درك میکند (احساس، ادراك، تصور).

در مرحلهٔ عقلی انسان آنچه را که درك کرده بصورت مفاهیم در میاورد و از جمع و تفریق این مفاهیم احکام منطقی میسازد و استنتاجات منطقی میکند (مفهوم، حکم، استنتاج).

نهضت های اجتماعی هم از مرحله حسی و مرحله عقلی میگذرند. در مرحله حسی شورها و عواطف بر مبارزان نهضت غلبه دارد و ادراك واقعیت دارای جنبه احساساتی است. در مرحله عقلی نهضت ها میکوشند تا قوانین جامعه پیرامون و جنبش اجتماعی را عمیقا درك کنند و مبارزه را در جهت صحیح و واقع بینانه سیر دهند. جنبش نجات بخش و انقلابی کشور ما مدتها است که، مرحله احساسی را گذرانده است و تجارب زیادی دارد و جامعه ایران را خوب میشناسد و میتواند عمل خود را بر تئوری درست که همان انطباق مارکسیسم لنینیسم بر شرایط ایران است مبتنی سازد.

یکی از نکات مهم « تئوری شناخت » مسئله حقیقت است. حقیقت چیست؟ حقیقت یعنی انعکاس موثق و دقیق واقعیت در ذهن ما. از آنجا که واقعیت ابدی و ازلی، فوق العاده بغرنج در زمان و مکان است فکر یك فرد قادر نیست در زمان محدود همه آنها را احاطه کند، لذا بشر در سیر تاریخی بتدریج میکوشد این واقعیت را بشناسد. در مرحله ای از مراحل فعالیت معرفتی خود انسان نمودار یا مُدلی از آن واقعیت میسازد که با آنکه واقعیت را منعکس میکند ولی عین واقعیت نیست. هر قدر انسان در درك واقعیت و سرشت آن باریکتر میشود و جلوتر میرود، مدل خود را کامل تر میکند. لذا حقایقی که انسان در یك دوران بدان دست یافته است تغییر پذیر است، حقیقت نسبی است، نه حقیقت مطلق. ولی نباید تصور کرد در این حقایق نسبی هیچ سهمی از حقیقت مطلق یعنی حقیقتی که طی زمان تغییر نخواهد کرد، نیست.

iran-archive.com

یکی از شرایط مهم دست یافتن به حقیقت تفکر عینی است یعنی بررسی دقیق واقعیت بدون مداخله دادن خواست وغرض و پیشداوری • کسانی که بشیوه ذهنی فکر میکنند ،یعنی میخواهند خواست و غرض پیشداوری خود رابر واقعیت تحمیل کنند قادر نیستند بواقعیت چنانکه هست،پی ببرند •

در پژوهشهای علمی نیز کوشش بکار رفته است از تاثیر دستگاه های اندازه گیری و مشاهده ،در روند تجربه‌ای که میشود ،هر چه بیشتر کاسته شود و هم اکنون تا حد زیادی تجربه خالصی که مشوب به تاثیر دستگاه ها نباشد و نقش مشاهده کننده در آن بی اثر شود ،انجام میگیرد تا واقعیت چنانکه هست درك شود • این امر نظریات ندانم گرایان (آگنوستیك) هارا که میگفتند ما هرگز نمیتوانیم سرشت اشیاءرا درك کنیم: زیرا وجود ما ،عقل و حواس ما ، دستگاه های تجربه ما حجابی بین ما و واقعیتند ، رد میکنند •

نکاتی درباره ماتریالیسم تاریخی اگر ما قوانین دیالکتیك رابر سیرجامعه انطباق دهیم و از این نظرگاه پدیده‌های تاریخ بشر و جامعه انسانی رابررسی نمائیم فلسفه اجتماعی خاصی بدست میاوریم که آنرا ماتریالیسم تاریخی مینامند

ماتریالیسم تاریخی در واقع مدخل فلسفی بر جامعه شناسی مارکسیستی است• این جامعه شناسی کاملترین و دقیقترین جامعه شناسی هاست•

سرمایه داران مایل نیستند ماهیت پدیده های اجتماعی چنانکه هست بر ملا شود ،لذا در کشورهای سرمایه‌داری جامعه شناسی به تحقیقات تجربی محدود اکتفا میکند و قوانین حرکت تاریخ رابیرون نمیکشد و تنها فاکت‌های جداگانه را بررسی میکند •

جامعه شناس بورژوا علاقه عجیبی دارد که همه پدیده های تاریخ را نتیجه سجایا و خاصیت های روح انسان مانند شهرت، قدرت طلبی ،خود خواهی و امثال آن بداند • تردیدی نیست که انسانها دارای مختصات روحی هستند ولی این مختصات روحی در ادوار مختلف تاریخ باشکال گوناگون بروز میکنند و تحولات پی در پی وبسیار متنوع تاریخ را به کمك چند صفت ثابت روحی نمیتوان توضیح داد • جامعه نسجی است بمراتب بغرنجتر از مغز انسان زیرا جمع افرادی است که خود یك موجود ذیشعورند • تازه این نسج در سیر تکاملی و تحول دائمی است• لذا آنرا باید با درك قوانین خاص تکامل خود جامعه فهمید و این شدنی نیست مگر آنکه ما جامعه انسانی

را از آغاز پیدایش آن تا امروز، نه بر اساس وهم و فرض، بلکه بر اساس فاکتهای علمی بررسی کنیم وقوانین تحول مادی ومعنوی آن ،وبهم بافتگی این دونوع تحول را بیابیم• مارکس ولنین اولین اندیشه ورانی هستند که بانجام این وظیفه شگرف نائل آمدند • البته آنها از جهت زمانی و مکانی محدود بودند و نمی توانستند همه مباحث لازمه را در این باره روشن کنند •جامعه شناسی مارکسیستی طی صد وپنجاه سال اخیر همه جانبه گسترش یافته و در بارهٔ مباحث مختلف آن دهها و صدها کتاب قطور نوشته شده وهزاران ودهها هزار کارشناس این دانش در جوامع سوسیالیستی وجود دارند • چون نسج اجتماعی ماوراء بغرنج است، محل سفسطه ،مهره بازی با مقوله های اجتماعی ،دادن مدلها و نمودارهای سفسطه آمیز مختلف، برای کسیکه در این کار دست داشته باشد ،آسان است• امپریالیسم در دوران اخیر میکوشد با استفاده از لغات واصطلاحات مارکسیستی ،مکاتب فریبنده‌ای بسازد که گویا مارکس و انگلس راتکمیل میکنند ولی در واقع هدفشان از میان بردن سرشت انقلابی این مکتب است•

ماتریالیسم تاریخی برعکس بعلاقه است که قوانین اجتماعی راکشف کند و طبقات انقلابی را به معرفت این قوانین مجهز نماید تا آنها بر حرکت خود بخودی تاریخ غلبه کنند و به فن انقلاب دست یابند و جامعه تازه را بنیاد نهند • موافق ماتریالیسم تاریخی دستگاه جامعه بشری از دو بخش عمده و اساسی تشکیل شده است ؛

هستی مادی جامعه ؛

شعور جامعه •

هستی مادی جامعه ساخت اقتصادی آن جامعه ومرکب از نیروهای مولده و مناسبات تولید است•

نیروهای مولده عبارت است از انسانهای تولید کننده باضافه وسایل کار (ماشین ها یا افزار های تولید وغیره)و مناسبات تولید یعنی مناسبات مالکیت، یعنی اینکه چه کسی مالك افزارها یا ماشینهای مولده است و بین افراد جامعه در جریان تولید چگونه روابطی حکمروا ست، رابطه بهره دهی و بهره کشی و فرماندهی و فرمانبری (آقائی نوکری)است یا رابطه همکاری و تعاون؟ •

حیات معنوی جامعه تمام بخشهای شعور اجتماعی را در بر میگیرد که قسمتی از آن « رویناى» جامعه است، یعنی آن بخشی از شعور اجتماعی که

iran-archive.com

که با تغییر بنیاد مادی یا هستی مادی جامعه (که آنرا زیربنا مینامند) تغییر میکند • لذا باید توجه داشت که مفهوم «شعور اجتماعی» یا «حیات معنوی اجتماعی» از مفهوم «روبنا» که تنها قسمتهائی از این شعور اجتماعی رادر برمیگیرد (مانند فلسفه، مذهب، حقوق، سیاست، اخلاق) وسیع تر است • بدینسان علم را نمیتوان روبنا محسوب داشت با آنکه جزء اشکال شعور اجتماعی است و چنانکه گفتیم در دوران ما وارد ترکیب زیربنای جامعه شده است• یا زبان و فرهنگرا نمیتوان به حساب روبنا وارد کرد، چنانکه برخیها چنین اشتباهی میکنند •

پس روبنای جامعه یعنی روحیات، افکار، عقاید جامعه• که جنبه طبقاتی دارد و با تغییرات زیربنای جامعه یعنی با تغییر شیوه هستی جامعه تغییر افزارها، ماشینها، مناسبات تولید و مالکیت در یک کلمه با تغییر حیات اقتصادی جامعه، روبنا هم تغییر میکند • در روحیات، افکار، نظریات و عقیده جامعه تغییراتی حاصل میشود • عامل اقتصادی در سیر تحولات تاریخ دارای نقش تعیین کننده است• ولی مارکسیسم فقط متوجه تاثیر تغییرات زیربنا در روبنا نیست• اگر مارکسیسم فقط تاثیر زیربنا را در روبنا میدید و عکس آنرا نمیدید دچار اشتباهی عظیم میشد • دشمنان مارکسیسم این مکتب علمی را به چنین اشتباهی متهم میکنند و میگویند مارکسیسم نقش عوامل اقتصادی را در سیر تاریخ مطلق کرده است و همه چیز را میخواهد فقط از راه عوامل اقتصادی توضیح دهد • این اتهام نادرستی است و یا نتیجه غرض است و یا نتیجه عدم درک مارکسیسم•

مارکسیسم معتقد است که روبنای جامعه یعنی مذهب، حقوق، سیاست، فلسفه، آداب و رسوم روحیات اجتماعی و غیره و غیره نیز بنوبه خود در زیربنا مؤثر است و حرکت آنرا تند و کند میکند • لذا روبنا و زیربنا در هم مؤثرند ؛ ولی، نقش عمده و تعیین کننده با زیربنا است•

از آن گذشته روبنای جامعه بخودی خود یک حرکت نسبتاً مستقل هم دارد زیرا از ترکیب افکار و عقاید و روحیات و آداب و رسوم سابق، عقاید و روحیات و آداب و رسوم تازه پدید میشوند، بدون آنکه تغییرات مهمی در زیربنای جامعه شده باشد •

اگر ما این تاثیر بغرنج زیربنا و روبنا را در هم و این تحول نسبتاً مستقل روبنا را خوب درک کنیم، فلسفه اجتماعی مارکسیسم را فهمیده ایم و دچار اکونومیسم و مطلق کردن عامل اقتصادی نشده ایم والا آنرا نفهمیده ایم•

تمام نکته مهم فلسفه اجتماعی مارکس در همین جاست•

البته بجز عوامل زیربنا (اقتصاد جامعه) و روبنا، عوامل دیگری نیز در تکامل اجتماع مؤثر است مانند محیط جغرافیائی، نقش افراد و قهرمانان در تحول تاریخی، مختصات روحی یک خلق در دوران معین و غیره • یک تئوری غلط وجود دارد بنام «تئوری عوامل» یا تئوری فاکتورها که میگوید معین کردن عامل اساسی در تحول تاریخی لازم نیست• همه عوامل بیک اندازه مهم هستند • باید همه آنها را در نظر گرفت•

مارکسیسم منکر تاثیر عوامل مختلف نیست ولی بر آنست که این عوامل فقط در تند و کند کردن حرکت جامعه و در شکل بروز حوادث موثرند ، محتوی اساسی تاریخ جامعه را حیات اقتصادی اجتماعی و روبنائی که از آن حاصل میشود معین میکند و تحول این محتوی که، صرفا و صرفا عامل اجتماعی و عینی است و عامل طبیعی و بیولوژیک نیست و عامل ذهنی (مانند نقش افکار، نقش رجال و قهرمانان) هم نیست• تحول حیات مادی جامعه (نیروهای مولده و مناسبات تولید) انگیزه اساسی جامعه است• بهمین جهت مارکسیسم میگوید : هستی مادی جامعه است که حیات معنوی آنرا مشخص میکند نه بر عکس• گرچه خود حیات معنوی بنوبه خود در هستی مادی یعنی در زندگی اقتصادی و مختصات اجتماعی ناشی از آن تاثیر میبخشد •

برای آنکه نیروهای مولده بدون مانع و آزادانه رشد یابند باید مناسبات تولید (یعنی مناسبات مالکیت یا مناسبات اقتصادی بین افراد جامعه) باید طوری باشد که باین رشد میدان بدهد • در چنین حالتی میگویند که بین نیروهای مولده و مناسبات تولید توافق وجود دارد •

ولی زمانی میرسد که رشد نیروهای مولده دیگر در چارچوب مناسبات تولید موجود نمیگنجد و این مناسبات تولید یا شکل مالکیت و مناسبات دیگر اقتصادی بین افراد جامعه، برای رشد قوای مولده سد میشوند • از این جا دوران عدم توافق نیروهای مولده و مناسبات تولید آغاز میشود • این دوران، دوران انقلاب اجتماعی است یعنی جامعه ناچار است سازمان و مقررات و نظامات کهنه خود را عوض کند ، سازمان و مقررات و نظامات تازه ای قبول کند ، و وضعی بوجود آورد که موافق و مناسب با رشد نیروهای مولده باشد ، جامعه مجبور است شکل کهنه مالکیت را عوض کند، شکل تازه مالکیت را جانشین آن سازد • بهمین جهت مالکیت برده داران جای خود را به مالکیت فئودالها

iran-archive.com

داد • مالکیت فئودالها جای خود را بمالکیت سرمایه داری سپرد • با زوال سرمایه داری دوران مالکیت خصوصی اصولا بپایان میرسد • زیرا تولید در دوران ما بشدت اجتماعی شده است و این تولید اجتماعی شده در چارچوب تملك خصوصی سرمایه داران نمیگنجد • لذا باید مالکیت اجتماعی یا سوسیالیستی پدید آید نیروهای مولده بلامانع و آزادانه رشد کنند •

این جریان را قانون توافق حتمی نیروهای مولده و مناسبات تولید نام نهاده اند • امروز برخی از جامعه شناسان سرمایه داری نیز ولو بطور ناقص و ناپیگیر به صحت قانون توافق حتمی نیروهای مولده و مناسبات تولید اعتراف دارند •

مارکسیسم بر اساس این قانون ضرورت انقلاب اجتماعی را ثابت کرد • لذا انقلاب یك پدیده ناگزیر تکامل اجتماع است و یك امر من درآوردی و دلبخواه و یا نتیجه روحیه «اخلالگری» توده ها نیست، آنطور که قشرهای ضد انقلابی جامعه میخواهند جلوه گر کنند •

باید توجه داشت که عدم توافق نیروهای مولده و مناسبات تولید تنها و تنها زمینه مساعد تاریخی انقلابها را بوجود میاورند و برای آنکه انقلاب در واقع تحقق یابد ، علاوه بر آن ، شرایط دیگر لازم است که دیرتر توضیح خواهیم داد •

انقلاب اجتماعی یعنی انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه یا طبقات بهره کش و ستمگر بدست طبقه یا طبقات بهره ده و ستمکش که میخواهند نظامات جدیدی را بسود رشد جامعه برقرار کنند • میتوان از این لحاظ طبقات و قشرهای جامعه را به ارتجاعی و محافظه کار (ضد انقلابی) و مترقی و تحول طلب (انقلابی) تقسیم کرد • معنای انقلاب اجتماعی از جهت علم مارکسیسم — لنینیسم جز این انتقال قدرت چیز دیگری نیست ولی انقلاب از لحاظ شیوه تحقق و وقوع خود بر دو نوع است: مسالمت آمیز و قهر آمیز •

اشکال عمده انقلاب قهر آمیز عبارتست از قیام مسلح و جنگ انقلابی •

انقلاب مسالمت آمیز بطور عمده از طریق بدست آوردن اکثریت آراء در جامعه و سرنگون کردن قانونی و آرام هیئت حاکمه مرتجع انجام میگیرد • تجربه نشان داده است که اگر هم بدست گرفتن قدرت حاکمه از طریق قانونی در شرایط ویژه ای ممکن باشد ، حفظ این قدرت در چارچوب تنگ قانونگزاری بورژوائی محال است • در هر دو حالت انقلاب یك تحول کیفی در جامعه است که با اعمال —

قدرت و تحمیل اراده توده ها همراه است • زیرا بدون چنین اعمال قدرتی (بهر صورتی که باشد قانونی یا در وراء قانون) صاحبان امتیاز خود بخود از این امتیازات دست بردار نیستند •

علاوه بر شرط عدم توافق بین نیروهای مولده و مناسبات تولید برای وقوع و پیروزی انقلاب شرایط عینی و ذهنی لازم است • این نکته ایست که لنین در یکرشته از آثار خود تصریح کرده است •

شرط عینی انقلاب عبارتست از وجود وضع انقلابی در جامعه •

وضع انقلابی موقعی است که هیئت حاکمه دچار بحران شود و نتواند بشیوه سابق حکومت کند و زیردستان جامعه دچار فقر و محرومیت شدید باشند و دیگر نخواهند بشیوه سابق بر آنها حکومت شود و فعالیت توده ها بسرعت رشد یابد یا بعبارت دیگر دولت توان حکومت را از دست بدهد و مردم نیز حاضر به زیستن نباشند •

اما شرط ذهنی انقلاب وجود حزب انقلابی طبقه پیشرو است • حزبی که بتواند توده های وسیع را بدنبال خود بکشد و در دوران ما شرط ذهنی انقلاب عبارتست از وجود حزب طراز نوین طبقه کارگر که بتواند قشرهای زحمتکش شهر و ده را بدنبال خود بکشد و انقلاب را پیگیرانه بسرانجام رساند •

لنین تصریح میکند که بدون وجود عامل ذهنی انقلاب یعنی حزب انقلابی با نفوذ، وضع انقلابی برای پیروزی انقلاب کافی نیست • اپورتونیست های راست و چپ در مسئله انقلاب اجتماعی از تحلیل علمی در دو جهت خطا انحراف می جویند • اپورتونیستهای راست ضرورت انقلاب اجتماعی را رد میکنند و مدعی هستند که از راه رفرمهای تدریجی میتوان به هدف رسید و تراکم تدریجی رفورمها خود بخود تحول بنیادی را بوجود خواهد آورد •

یکی از اشکال مهم اپورتونیسم چپ که روز بروز خطا بودن آن بیشتر ثابت میشود نظریاتی است که گاه با بر چسب « مارکسیسم — لنینیسم » نیز پیدا میآید ولی در عمل مائوئیستها و پیروان ایرانی آنهاست که تئوری لنینی وجود شرایط عینی و ذهنی انقلاب و ضرورت پیوند دادن مبارزات مخفی وطنی، مبارزات مطالباتی و سیاسی انقلابی را یا صریحا یا غیر مستقیم رد میکنند و فقط اقدام فوری به عمل مسلحانه را در دستور روز میگذارند •

در کشورهائی که ترکیب خورده بورژوائی جامعه قوی است نظریات اپورتونیستی "چپ" و راست میتواند رخنه کند • لذا طبقه کارگر و حزبش باید

با تمام قوا برای حفظ پاکیزگی مارکسیسم ـ لنینیسم و دفاع از تئوری لنینی انقلاب مبارزه نماید •

تجربیات تلخ و خونینی در کشور ما بی‌ثمری اقدامات جانبازانه افراد انقلابی مجزا از سازمان، مجزا از خلق، مجزا از شرایط انقلابی را نشان داده است• کمترین ضرر این اشتباهات این بود که در قبال ازمیان‌رفتن (باصطلاح لنین) چند «فرومایه»، جامعه ما جمعی از فرزندان مبارز خود را که می توانستند، در صورت داشتن روش درست منشأ تاثیرات مهمی شوند، بدست دژخیمان ساواکی شاه از دست داد •

طبقات جامعه و دولت: جامعه از قشرهائی تشکیل میشود که نقش آنها در اقتصاد جامعه و عمل کرد آنها در تقسیم کار اجتماعی یکسان نیست و طبقات نام دارند • طبقات را میتوان به سه دسته تقسیم کرد •

۱ ـ طبقات استثمار کننده (یا بهره کش) که وسئل تولید را در مالکیت دارند ولی خود در جریان تولید شرکت ندارند • مثلا در جامعه ما قشرهای گوناگون سرمایه داران اعم از صاحبان صنایع، بازرگانان بزرگ، بانکداران، زمین داران بزرگ و غیره جزو طبقه استثمار کننده هستند •

۲ ـ طبقات استثمار شونده (یا بهره ده) که وسائل تولید را در اختیار خود ندارند ولی خود در جریان تولید شرکت دارند• یعنی جزو نیروهای مولده هستند• مثلا در جامعه ما کارگران صنعتی وغیرصنعتی (راه، ساختمان وغیره) و کارگران کشاورزی مهمترین طبقه استثمار شونده اند •

۳ ـ طبقات متوسط (یا خورده بورژوازی) که هم مالك وسائل تولید هستند و هم مستقیما در تولید شرکت دارند مانند پیشه وران شهرها و دهقانان میانه حال و تهی دست روستا ها و قشرهای میانی کارمندان و روشنفکران و غیره که باین قشر تعلق دارند •

در سراسر تاریخ مکتوب بشر بین بهره کشان مانند مولایان (یا خواجگان)، اربابها، سرمایه داران از طرفی وبهره دهان مانند غلامان (یا بندگان)، رعایا و کارگران مزدور از طرف دیگر مبارزه طبقاتی وجود داشته است وطبقات متوسط بر حسب آنکه وضعشان آنها را بکدام دسته نزدیکتر میساخته است در این میانه در نوسان بودند • تاریخ میهن ما ایران نیز عینا همین منظره مبارزه طبقاتی رانشان میدهد • مبارزه طبقاتی محرك تحولات جامعه‌های طبقاتی است که سرانجام به پیروزی پرولتاریا و تشکیل جامعه بدون طبقات منجرمیشود •

روشنفکران قشری هستند که در آن افراد همه طبقات جامعه از بهره کش و بهره ده میتوانند شرکت داشته باشند و با کار فکری سروکار دارند مانند پزشکان، هنرمندان، وکلای دادگستری، مهندسان، معلمان، دانشجویان و غیره • برخیها روشنفکران را «نیم طبقه یا شبه طبقه» میشمارند •

کارمندان نیز قشر دیگریست که از عناصر مختلط تشکیل شده و وجه مشترك آنها کار در دستگاه اداری دولتی و غیر دولتی است• کارمندان را برخی جزء روشنفکران میدانند • کارمندان را میتوان به لشگری و کشوری تقسیم کرد •

در جامعهٔ های سرمایه داری عناصر بی طبقه وانگل هم وجود دارند که یك قشر بزرگ آن لومپن پرولتاریا یا زنده پوشان هستند مانند گدایان، اوباش و غیره •

لنین به درك ساختمان طبقاتی یك جامعه بسیار اهمیت میداد وتوصیه میکرد که در پس شعارها ونظریات سیاسی منافع این یا آن طبقه موافق سئوال «بنفع کیست؟» جستجو شود •

دولت از زمانی بوجود آمده است که جامعه به دو گروه متناقض و آشتی‌ناپذیر تقسیم شد • هدف دولت ثبات و نظام اجتماع البته بسود طبقه یا طبقات مسلط است•

دولت در جامعه مبتنی بر طبقات آشتی‌ناپذیر بهره کش وبهره ده، نماینده طبقات استثمار کننده است• در چنین جامعه ای دولت، هر شکلی هم که داشته باشد، در ماهیت خود دیکتاتوری این طبقات است• مثلا در جامعه سرمایه داری دولت دیکتاتوری سرمایه داران است یعنی دیکتاتوری اقلیت علیه اکثریت• در جامعه سوسیالیستی دولت از جهت ماهیت خود دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دیکتاتوری اکثریت براقلیت• از واژه علمی "دیکتاتوری پرولتاریا" مبلغان بورژوازی این سو استفاده رامیکنند که گویا کمونیستها مخالف آزادی و طرفدار دیکتاتوری هستند• این حرف یك هوچی بازی است که نباید به آن اعتنائی کرد •

سوسیالیسم طبقات استثمار گر را بعنوان طبقه ملغی میکند ونخست در جامعه آن طبقاتی راکه منافع همانند دارند باقی میگذارد وسپس بتدریج بسوی ایجاد جامعه بی طبقات میرود •

فرماسیونهای اقتصادی ـ اجتماعی: اگر بتاریخ بشر از لحاظ وضع نیروهای مولده و مناسبات تولید وساختمان طبقاتی نظر بیاندازیم و بخواهیم بر این اساس آنرا طبقه بندی کنیم میتوانیم در آن مراحلی تشخیص دهیم که تقریبا

iran-archive.com

جوامع همه کشورها بتدریج و پیاپی از این مراحل میگذرند که فرماسیون اقتصادی اجتماعی یا نظام و یا (صورت بندی) اقتصادی ـ اجتماعی نام دارد •

این مراحل عبارتست از : کمون اولیه ، بردگی ، سرواژ (یا فئودالیسم) ، سرمایه داری ، سوسیالیسم •

اینك در باره هر یك از این مراحل مختصری توضیح میدهیم •

۱ ـ کمون اولیه موقعی است که اصلا مالکیت خصوصی و بهره کشی انسان از انسان نبود زیرا بشر مراحل ابتدائی تاریخ خود را سیر میکرد و رشد نیروهای مولده در سطح بسیار نازل بود وامکان ایجاد مازاد محصول که بعدا سرچشمه مالکیت خصوصی و استثمار شد ، وجود نداشت• کمون اولیه کم کم بمرحله نظام دودمانی پای گذاشت• در نظام دودمانی بروابط خونی و خویشاوندی اهمیت زیاد گذاشته میشود • در این نظام ، ابتدا نقش زن و مادر در جامعه زیاد بود و این جامعه مادرسالاری یا مادر سببی نام دارد • سپس نقش مرد و پدر در جامعه زیاد شد و این جامعه پدر سالاری یا پدر سببی نام دارد • بقایای نظام دودمانی و پدر سالاری هنوز در قبایل و عشایر ایران زیاد است•

۲ ـ بردگی بتدریج در جامعه مالکیت خصوصی بسط میابد واسیران جنگی و حتی وامداران فقیر بصورت برده در میایند • جامعه بخواجگان و بردگان تقسیم میشود • و این نخستین طبقات ناهمسازوآشتی ناپذیر در جامعه اند • کاربرده تماما بخواجه تعلق داشت و جان او نیز در تصرف خواجه بود •

در ایران نظام بردگی بسط خاص نیافت بویژه بردگی در تولید صنعتی و معدنی و کشاورزی رخنه چندانی نکرد و با نظام دودمانی مخلوط بود و مدتها در متن جامعه فئودالی سنتی ایران و بشکل ضمیمه آن باقی بود وگاه منجربه قیامهای مهم بردگان شد مانند قیام زنگیان •

۳ ـ سرواژ یا فئودالیسم (یا رژیم ارباب ـ رعیتی) رعیت بر خلاف برده میتوانست قسمتی از محصول کار خود رابرای خود نگاه دارد و قسمتی رابعنوان بهره مالکانه به ارباب بدهد • با آنکه مالك مانند برده دار صاحب رعیت نیست، ولی رعیت در قید اسارت ارباب است• ارباب قانونا حق کشتن رعیت را ندارد• ارباب از رعیت بیگاری ، بهره جنسی و نقدی میستاند • در اروپا رعیت را بازمین میفروختند • در ایران شرعاً و عرفاً رعیت آزاد بود ولی عملاً بزمین بسته بود • در جامعه ما هنوز هم بقایای رژیم ارباب ـ رعیتی دیده میشود •

۴ ـ سرمایه داری یا جامعه کار مزدوری ـ با رشد نیروهای مولده بتدریج

کارگاه ها و کارخانه ها پدید میشود • فقرای شهر و ده نیروی بازوی خود رابه سرمایه داران میفروشند و بمزدوران او بدل میگردند • سرمایه داران ثمره کار مزدوران را بخود اختصاص میدهند •

در ایران ، با وجود بسط روابط کالا ـ پولی و قدمت وجود« طرازها » «کارگاه ها » «کارخانه‌های» دستی ، بعلت عدم رشد نیروهای مولده وپیدایش منبع جدید انرژی (مانند بخار) و عدم تحقق انباشت سرمایه داری (در اثر فقدان حداقل امنیت قانونی بسبب وجود استبداد خشن و غارتگر شاهان) سرمایه داری بر زمینه های بومی و محلی پدید نشد • سرمایه داری ایران بوسیله استثمارگران در قرنهای ۱۸ و ۱۹ میلادی از راه بازرگانی و قرضه و امتیازات به تدریج در ایران رخنه کرد و بشکل ناهنجاری رشد یافت و اینك به نظام مسلط در جامعه ما مبدل شده است•

۵ ـ سوسیالیسم ـ استثمار شدگان بر هبری طبقه کارگر سرانجام حاکمیت سرمایه داران رابر میاندازند و مالکیت اجتماعی را برقرار میکنند •

مارکس از یك فرماسیون دیگری هم که در آسیا بوده است بنام "شیوه تولید آسیائی " سخن میگوید که بر پایه کمونهای دهقانی و مالکیت وسیع دولتی زمین و رژیم استبداد سخت سلطنتی همراه با الوهیت شاه و بردگی جمعی است• بهر جهت باید دانست که فرماسیونهای ذکر شده در همه کشورها یك شکل و یکسان نبوده اند • در هر کشوری ویژگیهای بسیاری دارند • مثلا فئودالیسم ایران عین فئودالیسم اروپائی نیست• در فئودالیسم ایران شهر اهمیتی بیش از ده داشت، شهر مرکز فئودالها بود نه ده • روابط کالائی ـ پولی بسط فراوان داشت عبودگی بشکل خانگی بمقیاس وسیع وجود داشت و غیره و غیره و اگر کسی بخواهد این اشکال رایکسان بگیرد دچار اشکال خواهد شد • باید ویژگیهای فرماسیونها را دقیقا فهمید و بحساب گذاشت والا الگوسازیهای قالبی ممکن است جانشین تحلیل وضع مشخص شود و ما را بگمراه بکشاند •

صاحب نظران بورژوائی و خورده بورژوائی از تئوری فرماسیونهای مارکس بسیار ناراحتند زیرا این تئوری با بیرون کشیدن رشته رهنمای قوانین اجتماعی از درون هرج و مرج گیج کننده فاکتهای تاریخی، این تاریخ را قابل درك میکند و سمت حرکت آنرا نشان میدهد و ضرورت جانشین شدن نظام نوی را بجای نظام مالکیت خصوصی سرمایه داران ثابت میکند • لذا مساعی عجیبی بکار میرود تا با دادن انواع الگوهای مختلف و با وارد کردن اقسام ایرادهای سفسطه ـ

iran-archive.com

آمیز تئوری فرماسیونها را سست کنند. تئوریسین های بورژوا از نوع ماکس وبر، توین بی، لوی ستروس، رستو، آرن و بلّ هریك بنحوی کوشیدند تاریخ را موافق میل پاسداران نظام سرمایه داری "توضیح بدهند". یکی از سفسطه های رایج زمان ما سوءاستفاده از برخی تذکرات سخنان مارکس برای سست کردن تئوری فرماسیونها ست. مثلا مانند: بزرگ کردن بیش از حد تئوری "ناخویشتنی" مارکس* وتبدیل آن بیك سیستم مستقل. یا چسبیدن به اظهارات مارکس در باره شیوهٔ آسیائی تولید "با انواع و اقسام تعریفات و توضیحات دلبخواه و درهم برهم. تمام این تلاشها حسابگرانه تخریبی سرانجام عبث است.

مراعات تئوری فرماسیونها البته با محاسبه ودرنظر گرفتن ویژگیهای تاریخی هر جامعه مشخص، بهترین رشتهٔ هادی، برای سر درآوردن از گم بیشه تاریخ است که در آن حوادث، افراد، عقاید، تمدنهای بسیار بسیار متنوعی جای هم را گرفته اند و برای نگرنده سطحی بنظر میرسد که بایك بازی مغشوش و بی سرانجامی سروکار دارد، و حال آنکه در واقع چنین نیست. باید توجه کنیم که همین انبوهی عوامل در تاریخ میدان "سفسطه های تاریخی" را که عوامل غیرعمده را جانشین عوامل عمده میکنند، باز میکند. مثلا فرویدیسم با مطلق کردن عامل کشش و جاذبه جنسی بین انسانها و مختصات روانی ناشی از آن میخواهد این عوامل روحی را به مقتدرترین عامل توضیح دهنده تاریخ بدل کند.

---

* ناخویشتنی یادگر خویشی (Aliénation) وقتی است که ارادهٔ انسان بصورت دولت، خیال انسان بصورت مذهب، کار انسان بصورت کالا، رفتار انسان بصورت آداب ورسوم از او جدا و براو مسلط میشود.

نکاتی از اقتصاد مارکسیستی

چنانکه در سابق گفتیم یکی از بخشهای سه گانه مارکسیسم ـ لنینیسم، اقتصاد است. مارکس تئوری اقتصادی خود را در کتاب معروف خود کاپیتال (سرمایه) توضیح داده است. این کتاب تحلیل اقتصادی جامعه سرمایه داری است. لنین در کتاب «امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری» تحلیل مارکس را دنبال کرده است. مارکس، انگلس و لنین اصول اولیه ساختمان جامعه سوسیالیستی را نیز از لحاظ اقتصادی و اجتماعی روشن ساخته اند. لذا ما برای آشنائی خیلی مجمل و مختصر با تئوری اقتصادی مارکس، انگلس و لنین سودمند است عجالتاً تنها با تشریح آنها از سرمایه داری و سوسیالیسم آشنا شویم:

سرمایه داری: نظامی است مبتنی بر استثمار از کار مزدوری کارگران به دست سرمایه داران. استثمار یا بهره کشی یعنی آنکه سرمایه داری آن «ارزش اضافی» را که کارگر با کار خود ایجاد میکند، تصرف مینماید.

و اما ارزش اضافی عبارت است از ارزشی که کارگر بیش از ارزش نیروی کار خود ایجاد میکند. یعنی ارزش اضافی عبارتست از تفاوت بین ارزشی که کارگر در مقابل فروش نیروی کار خود بصورت مزد دریافت میکند و آن ارزشی که با کار خود بوجود میاورد. بعنوان مثال (مثالی است ساده که در زندگی بمراتب بغرنجتر وپیچیده تر است) فرض کنیم که کارگر در عرض روز ۸ ساعت کار میکند و در این مدت ارزشی برابر ۱۰۰ ریال ایجاد میکند. سرمایه دار این ۱۰۰ ریال را بکارگر نمیدهد، بلکه ۵۰ ریال که برابر ارزش ٤ ساعت کار کارگر ومطابق با ارزش نیروی کار اوست، (یعنی با همین پول کارگر بتواند نیروی بدنی خود را تجدید کند باو میدهد و ۵۰ ریال دیگر را که ارزش اضافی نام دارد خود بر میدارد. از تراکم و انباشت تدریجی ارزش اضافی سرمایه پدید میاید. لذا سرمایه در حقیقت کار متراکم کارگران است. سرمایه دار به کمك سرمایه تولید و تولید مجدد اجتماعی را در دست خود نگاه میدارد. سود سرمایه دار و بازرگان و بهره بانکدار همه و همه اشکال مختلف ارزش اضافی است. چون تنها نیروئی که ثروت ایجاد میکند کار مولده کارگر است و بقیه همه با ارزشی که این کار ایجاد کرده است معامله میکنند.

کتابخانه

iran-archive.com

البته ارزشی که کارگر تولید میکند بصورت کالا به بازار میآید یعنی قابل مبادله با جنس یا با پول است. بها یا قیمت این کالا در بازار به عرضه (یعنی میزان کالا در بازار) و تقاضا (یعنی تعداد مشتری در بازار) بستگی دارد و هر قدر عرضه بیشتر و تقاضا کمتر کالایی بهاتر میشود و برعکس. ولی این بها یا قیمت بهر صورت در چارچوب همان ارزش کالا است که برای تولید آن کار مولد اجتماعی کارگران بکار رفته است. سرمایه داران رنگارنگ (صاحب کارخانه، بانکدار، بازرگان و غیره) انگلهای این کار مولد اجتماعی کارگران هستند، درست مانند شته هائی که بدرخت تناور میچسبند و با مکیدن شیره حیاتی درخت فربه میشوند.

سرمایه داری در عمر خود از دو مرحله اساسی گذشته است:

۱ — سرمایه داری ما قبل انحصاری که مبتنی بر رقابت آزاد سرمایه داری است. در اثر وجود همین رقابت آزاد است که سرمایه داران در این دوران بطور عمده سود متوسط بدست میاورند.

۲ — سرمایه داری انحصاری که در آن رقابت آزاد محدود میشود. وبطور عمده رقابت بین صاحبان انحصار یا مونوپولها باقی میماند. سرمایه داران انحصاری یا امپریالیسم بدنبال سود حداکثر است.

در دوران ما سرمایه داری در کشورهای گوناگون در مراحل مختلف تکامل خود قرار دارد و در کشورهای رشد یافته مدتهاست وارد مرحله سرمایه داری انحصاری دولتی شده اند. در این مرحله از سرمایه داری دولت و انحصارها با هم جوش خورده و دست بدست هم داده اند. دولت در برنامه ریزی برای تولید و پرداخت ها و بازرگانی مداخله میکند و بخشی از اقتصاد را تحت نظر میگیرد بدینوسیله هر وقت لازم باشد به سرمایه داران کمک میکند.

در ایران از نسخه های سرمایه داری انحصاری دولتی و روشهای سوسیال دمکراتهای راست برای تثبیت وضع جامعه بسود سرمایه داران بزرگ و خانواده سلطنتی و ترمز کردن رشد جامعه و جلوگیری از انقلاب اجتماعی استفاده میشود. ایجاد بخش عمومی و بخش خصوصی، اتحادیه کارگری، شرکت کارگران در سود و سهام، ایجاد تعاونیها و بیمه (که البته تبلیغات آن بمراتب بیش از واقعیت است) سیاست محیلانه رژیم است برای آنکه عمر بهره کشی را طولانی تر و زحمتکشان ایران را تخدیر کند.

تضاد اصلی جامعه سرمایه داری عبارتست از تضاد بین خصلت اجتماعی

تولید و شیوه خصوصی تملک محصولات تولید شده. این تضاد تنها در جامعه سوسیالیستی از طریق اجتماعی کردن وسائل تولید برطرف خواهد شد. یکی از مظاهر عمده این تضاد در سرمایه داری هرج و مرج تولید است. تولید بوسیله موسسات مختلف سرمایه داری که با هم به تلاش سود رقابت میکنند انجام میگیرد لذا گاه اضافه تولید پیدا میشود که به بحرانها، بیکاریهای جمعی وغیره میانجامد.

سرمایه داری انحصاری دولتی میخواهد از این هرج و مرج جلوگیری کند ولی اقداماتش چاره اساسی نیست بلکه جنبهٔ مُسکّن دارد.

یکی از اقدامات «سرمایه داری انحصاری دولتی» که آنرا بدروغ «سرمایه داری نو» و «سرمایه خلقی» نام نهاده اند (در حالیکه نه نو است و نه خلقی) نظامی کردن شدید اقتصاد است، از راه بالا بردن مخارج نظامی که دولت آنرا تنظیم میکند. سرمایه داران از این راه در واقع یک بازار تامین شده دائمی برای کالاهای خود (اسلحه و مهمات نظامی) در دست دارند. سرمایه داری در دوران جدید دست به برنامه پردازی نیز میزند تا حتی المقدور از هرج و مرج اقتصادی جلوگیری کند و بتواند قدرت و رقابت و مسابقه خود را با جهان سوسیالیستی حفظ کند ولی سرمایه داری به برنامه گذاری متمرکز و جامع قادر نیست.

در اثر این اقدامات، جارچیان سرمایه داری، سوسیال دمکراسی راست، رویزیونیستها ادعا میکنند که گویا دیگر سرمایه داری وجود ندارد و یا آنکه سوسیالیسم و سرمایه داری دارند بهم نزدیک میشوند و تئوری همگرائی (کنورژانس) و پیدایش «جامعه واحد صنعتی» را بمیان میکشند. تمام این ادعاها سفسطه آمیز است و مقصود آنست که تناقض عمیق و سرشتی سرمایه داری و سوسیالیسم را منکر گردند یا در پرده گذارند. مارکسیستها باید در قبال این نوع تبلیغات "ظریف" ایده ئولوگهای سرمایه داری چشمهای باز داشته باشند.

در دوران سرمایه داری انحصار دولتی سیاست استعماری بشکلهای تازه ای ادامه میابد.

سرمایه داری بویژه در دوران انحصاری کشورهای کم رشد و عقب مانده را از طریق مداخلات اقتصادی، سیاسی و نظامی تحت نفوذ خود در میاورد. کشورهائیکه در اسارت کشورهای امپریالیستی هستند بر دو قسمند.

— یا مستعمره اند یعنی حتی استقلال ظاهری ندارند و حکومت علنا در دست امپریالیستها است. (اکنون آخرین نمونه های مستعمره در افریقا از بین رفته است).

iran-archive.com

— یا نیمه مستعمره‌اند یا باصطلاح دیگر وابسته‌اند که در آنجا حکومت مستقیما دست امپریالیستها نیست و استقلال ظاهری وجود دارد ولی در واقع امپریالیستها بر همه شئون کشور حاکمند • البته نیمه مستعمره یا وابسته بودن درجات دارد و کشورهای وابسته در شرایط امروز جهان امکان دارند علاوه بر استقلال سیاسی ، در راه استقلال اقتصادی خود نیز با موفقیت مبارزه کنند •

سیستم مستعمراتی امپریالیستی در دوران پس از جنگ دوم جهانی شروع بفروریختن کرده است و در زمان ما امپریالیستها شیوه های استعماری مستورتر و ظریفتری بکار میبرند که بشیوه های نواستعماری (نئوکلنیالیسم) معروف است و باین ترتیب تسلط اقتصادی خود را در این کشورها نگاه میدارند • در سالهای اخیر نو — استعمار یا زهم اسلوبهای دیرده تری را بمیان آورده و میخواهد با هضم و همپیوندی با اقتصاد « جهان سوم » آنها را بدنبال خود بکشد • جنبش کارگران با جنبش خلقها در راه رهائی از استعمار نو و کهن در عصر ما باهم درآمیخته است • در واقع رهائی کامل از چنگ نواستعمار بدون رهائی از دست سرمایه داری ممکن نیست زیرا خود سرمایه داری در دوران ما مولّد وابستگی است •

سوسیالیسم : با سرنگونی سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا شرایط اجتماعی ساختمان جامعه نوین سوسیالیسم فراهم میشود • برخلاف سرمایه داری که بشکل خود بخودی در بطن جامعه فئودالی رشد میکند جامعه سوسیالیستی آگاهانه برهبری حزب پیشرو طراز نوین طبقه کارگر — حزب کمونیست ساخته میشود •

برخی اپورتونیستها ادعا میکنند که گویا اقدام عناصر پیشاهنگ انقلابی بهمراه خلق ، در موقعی که شرایط اجتماعی مساعد است ، برای شکافتن جبهه سرمایه و تصرف انقلابی قدرت ، کار غلطی است و باید گذاشت که سوسیالیسم خود بخود از درون سرمایه داری بروید • این تئوری از زمان برنشتین (در دوران مارکس) و کائوتسکی (در دوران لنین) بیان شده و تا امروز تکرار میشود • روشن است که اگر اقدامات انقلابی پرولتاریای روس زیر رهبری لنین در اکتبر ۱۹۱۷ نبود ، ما امروز با این همه تغییرات عظیم مثبت جامعه بشری و با چنین افق روشن تکامل روبرو نبوده ایم •

جامعه سوسیالیستی از دو مرحله یا دو فاز میگذرد :

۱ — فاز سوسیالیستی — جامعه در این فاز بر اساس « از هرکس باندازه استعدادش ، به هرکس باندازه کارش » مبتنی است • چون استعداد و کار مختلف است ، مزد یکه بافراد داده میشود مختلف است • در این فاز هنوز مساوات واقعی اقتصادی و اجتماعی برقرار نیست • در این فاز علاوه بر استفاده از انگیزه های معنوی (انگیزه های مادی (علاقمندی مادی) نیز برای پیشرفت در ساختمان

جامعه نو استفاده میشود •

۲ — فاز کمونیستی — جامعه در این فاز بر اساس « از هرکس باندازه استعدادش ، به هرکس باندازه نیازش » مبتنی است • چون نیازها تقریبا یکسان است لذا در این فاز مساوات واقعی اقتصادی و اجتماعی برقرار است و فاز کمونیستی فقط زمانی مستقر میگردد که وفور کامل نعمات مادی و معنوی تامین شود • فرق میان کار فکری و جسمی از میان برخیزد ؛ تفاوت بین شهر و ده از میان برود ؛ پیروزی کمونیسم بر اساس عالیترین سطح تکنیک و فرهنگ و رهبری علمی جامعه و بر اساس پیدایش روحیات جمعی میسر است •

امپریالیسم با تمام قوا میکوشد با تهدید دائمی سوسیالیسم و وادار کردن کشورهای سوسیالیستی به مصارف عظیم دفاعی ، شکوفائی جامعه سوسیالیستی و دموکراسی سوسیالیستی را ترمز کند ولی وی سرانجام در این تلاش خود با شکست روبرو خواهد شد •

در جامعه های کم رشد که هنوز در آن بقایای نظامات دودمانی و — فئودالی وجود دارد و تسلط مستقیم و یا غیر مستقیم دولتهای امپریالیستی بر قرار است انقلاب سوسیالیستی ناگزیر است که اول مرحله ملی و دموکراتیک را طی کند • این مرحله ، مرحله تدارک و گذار است • پس از اجراء وظایف ملی و دموکراتیک یعنی تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی و اصلاحات واقعی ارضی و بسط بخش دولتی اقتصاد و تامین حاکمیت توده های مردم و حقوق خلق ها و دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی و غیره زمینه برای ساختن جامعه سوسیا — لیستی از هر باره فراهم میشود •

مرحله ملی و دموکراتیک را باید با دقت و حوصله گذراند و کوشید تا عناصر سوسیالیستی حتی المقدور نه با زور و دستور بلکه با نشان دادن و اثبات برتری و جان بخشی خود بر عناصر غیر سوسیالیستی غلبه کنند • اگر در گذراندن مرحله ملی و دموکراتیک شتاب زدگی شود و سوسیالیسم با فشار و دستور بخشنامه‌ای ساخته شود ، خللی در نظام اجتماعی پیدا میشود که باسانی چاره کردنی نیست •

تنها زمانی مرحله دموکراتیک و ملی میتواند مقدمه ساختمان سوسیالیسم باشد که رهبری طبقه کارگر و حزب او که مجهز به مارکسیسم — لنینیسم است در جامعه تامین شده باشد والا اجراء وظایف این مرحله فقط به رشد مناسبات سرمایه داری کمک خواهد کرد •

iran-archive.com

جامعه سوسیالیستی به برکت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در سال ۱۹۱۷ در یک ششم کره زمین برای نخستین بار بر قرار شد .

پیروزی انقلاب اکتبر ثمره رهبری داهیانه ولادیمیر ایلیچ لنین و حزب کمونیست شوروی است.

پس از جنگ دوم جهانی و پیروزی ارتش شوروی بر سپاه فاشیسم آلمان و ایتالیا و ژاپن در یک سلسله از کشورهای اروپا و آسیا شرایط کامل موفقیت انقلابهای توده ای و دموکراتیک فراهم آمد در این کشورها نظامات دموکراتیک و سپس سوسیالیستی برقرار شد و بدین ترتیب سیستم جهانی سوسیالیستی بوجود آمد .

روابط کشورهای سوسیالیستی بایکدیگر برپایه انترناسیونالیسم پرولتری و کمک و پشتیبانی متقابل حکمرواست.

در سالهای اخیر بویژه در اثر روش رهبری چین در جنبش بین‌المللی انقلابی کارگری اختلافات و تفرقه بوجود آمد . ما برآنیم که در داخل این اختلاف حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت احزاب برادر خط مشی درست راکه هم از جهت طبقاتی ناشی از منافع کارگران و زحمتکشان است و هم از جهت انترناسیونالیستی منافع همه خلقها را درنظرمیگیرد ، هم به انقلاب و هم به صلح خدمت میکند ، دنبال میکنند . این خط مشی از دگماتیسم ، جامد کردن آن نظریاتی که دیگر برای زمان ما قابل انطباق نیستند احتراز دارد و بر پایه تفکر خلاق و علمی مبتنی است. درعین حال این خط مشی از رویزیونیسم و تجدید نظر نابجا در نظریات و احکامی که کماکان درست و قابل انطباق هستند و نباید تغییر کنند و به سرشت اصلی آموزش انقلابی مربوطند احتراز میکند .

ما اطمینان داریم که بکمک زمان و درسهای عبرت انگیز حوادث ، به کمک مبارزه اصولی ، بکمک بحثهای جمعی ، اختلافات موجود حل خواهد شد ووحدت عمیق و اصولی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم با استحکام بیشتری پدید خواهد شد و تفرقه اندازان و منحرفین «چپ و راست» منفرد خواهند گردید ونیروهای سالم بر اساس پلاتفرم سالم انقلابی دست یکدیگر را خواهند فشرد . اینکار در شرایط وجود روحیات ناسیونالیستی ، در شرایط تحریکات سرمایه داری بین‌المللی ، در شرایط جان سختی روحیات خورده بورژوائی در چین ونقاط دیگر جهان میتواند طول بکشد ولی در حصول نتیجه نهائی یعنی تجدید وحدت عمیق جنبش کارگری جهانی کمترین تردیدی نیست و باید بآن ایمان داشت.

در باره حزب

سازمان حزب طراز نوین طبقه کارگر:

برای تامین پیروزی در مبارزه طبقاتی و انقلاب و موفقیت در جامعه نو سوسیالیستی ، حزب طراز نوین طبقه کارگر حربهٔ اساسی و عمده است.

حزب طراز نوین طبقه کارگر مرکز پیشروترین عناصر طبقه کارگر و کلیه کسانی است که حاضرند در راه آرمانهای این طبقه مبارزه کنند . این یک اتحاد داوطلبانه بر پایه جهان بینی ، برنامه و اساسنامه مشترک است.

حزب توده ایران تنها حزب طراز نوین طبقه کارگران در ایران است. در کشوریکه در آن خلقهای مختلف زندگی میکنند حزب طراز نوین طبقه کارگر (و نیز دیگر سازمانهای طبقه کارگر) باید سازمان واحد همه خلقها باشد تا مبارزه کارگران همه خلقها را متحد سازد و آنها را بسوی پیروزی ببرد. تجزیه طلبی این حزب از جهت رهبری و سازمانی صحیح نیست.

حزب مرکب است از رهبری، هستهٔ مرکزی یا کادر، اعضاء ساده حزب.

رهبری در حزب جمعی است ولی مسؤلیت های شخص فردی است.

اجراء رهبری براساس روش علمی انجام میگیرد و آن مرکب از چهار بخش است:

۱ - جمع آوری فاکتهای لازم در یک موضوع و مطالعه دقیق آنها ؛

۲ - تحلیل فاکتها بر اساس اسلوب علمی مارکسیسم - لنینیسم ؛

۳ - استخراج شعارها و رهنمودهای عمل از این تحلیل ؛

۴ - اجراء این شعارها و رهنمودها ، وارسی اجراء و اصلاح اشتباهات و دقیق کردن مشی اتخاذ شده.

در یک کلمه اسلوب تفکر و عمل رهبری و تمام حزب نباید اسلوب ذهن گرائی (سوبژکتیویسم) باشد بلکه باید به واقعیات عینی صرف نظر از اینکه درجهت تمایل و خواست ما هست یا نه ، توجه کرد .

هستهٔ مرکزی حزب که فعالیت سازمانی را اداره میکند کادر یا فعالین حزب نامیده اند . کادر از میان فعالترین و آگاه ترین افراد حزبی بر اساس انتخاب و یا انتصاب معین میگردد .

ساختمان حزب طراز نوین طبقه کارگر براصل سانترالیسم دموکراتیک - (مرکزیت دموکراتیک) اداره میشود .

iran-archive.com

سانترالیسم یا مرکزیت یعنی اطاعت اقلیت از اکثریت ، اطاعت ارگانهای مادون از ارگانهای مافوق وانضباط یکسان در مقابل رهنمود ها و دستور های حزبی • روشهای گروهی و فراکسیونی در حزب ممنوع است• وجود وحدت اراده و عمل شرط اصلی حفظ قدرت پیکارجویانه حزب است•

دموکراسی یعنی انتخابی بودن ارگانهای رهبری؛ گزارش دادن رهبری بافراد حزب، آزادی حق انتقاد و انتقاد از خود • قبل از اتخاذ تصمیم بحث و شور آزادانه در مسائل لازم است پس از اتخاذ تصمیم همه باید مانند تنی واحد تصمیم متخذه را اجراء کنند •

برحسب شرایط مبارزه ، تناسب این سانترالیسم و دموکراسی تغییر میکند ولی هرگز نباید حزب از دایره این اصل مهم تشکیلاتی خارج شود و یکی از دو قطب را مطلق کند • مراعات تناسب بین مرکزیت و دموکراسی باید بشکل مشخص حل شود •

یکی از اصول مهم حزب طراز نوین طبقه کارگر اصل استقلال و اصل انترناسیونالیسم است • اصل استقلال یعنی آنکه حزب بر اساس تحلیل علمی شرایط مشخص جامعه و نهضت استراتژی و تاکتیك و شیوه و شعارهای خود را معین میکند و موافق آن عمل میکند • اصل انترناسیونالیسم آنستکه حزب طراز نوین طبقه کارگر از جنبش انقلابی و کمونیستی جهانی پشتیبانی میکند و — پشتیبانی میخواهد و وحدت این جنبش و همکاری برادرانه درون این جنبش را با تمام قوا محفوظ میدارد •

ازآنجاکه اتحاد شوروی نخستین ونیرومند ترین کشور سوسیالیستی و پایگاه استوار سوسیالیسم است لذا دوستی با اتحاد شوروی وحزب کمونیست اتحاد شوروی که لنین آنرا بنیاد نهاده ، یعنی "سویتیزم" بنظر حزب ما یکی از بخشهای مهم انترناسیونالیسم پرولتریست• بهمین جهت ضربات تبلیغاتی همه مخالفان مارکسیسم — لنینیسم واقعی متوجه شوروی است که پرچمدار این اندیشه جانبخش است• شوروی ستیزی (آنتی سویتیزم) از احساسات ناسیونالیستی وازنوسانات چپ وراست خورده بورژوائی استفاده ویا استدلالات فریبنده راه خود را در مغزها باز میکند• حزب ما دارای سنت طولانی انترناسیونالیسم وسویتیزم است وطبقه کارگر وسراسر مردم ایران به اتحاد شوروی علاقه واحترام دارند واهمیت وجود اتحاد شوروی وسودمندگی همسایگی با این کشور بزرگ را در عمل دیده اند • ما با اتحاد شوروی ۲۵۰۰ کیلومتر مرز مشترك داریم •اتحاد شوروی بدون

تردید در دهه های آینده از لحاظ قدرت اقتصادی ، صنعتی و علمی به — نخستین کشور جهان مبدل خواهد شد • برای یك ایرانی مترقی کم بهادادن به دوستی با اتحاد شوروی خطای محض است• لذا منافع انترناسیونالیستی و میهن پرستانه ، هر دو اقتضا میکند که دوستی با اتحاد شوروی را گرانبها شمریم• این دوستی بهیچوجه منافی با استقلال احزاب در تعیین خط مشی خود نیست و آنهائیکه میخواهند انترناسیونالیسم وسویتیزم را با قبول نوعی تبعیت یکسان گیرند به سفسطه آشکار دست میزنند •

در حزب اصل سریت و علنیت هرد و مراعات میگردد • ارگانهای رهبری حزبی در مقابل اعضاء خود و افراد طبقه و جامعه پیوسته واقعیات را میگویند ولی در عین حال برای احراز موفقیت در مبارزه و جلوگیری از گزند و سوء — استفاده دشمن ، محرمیت و سریت را بسود امنیت حزب و اعضاء آن مراعات میکند • مراعات صحیح تناسب بین سریت و علنیت نیز از مسائل مهم است که باید بشکل مشخص بوسیله ارگانهای صالح و مسئول حل شود • حزب دارای برنامه ایست که در آن هدفهای دور و نزدیك وی توضیح و تشریح شده است•

حزب دارای اساسنامه ایست که در آن موازین مقررات زندگی حزبی و — ساختمان حزب توضیح شده است• مقررات برای همه افراد حزب یکسان و اجراء آن وظیفه کلیه افراد حزبی است• بدون اجراء اکید مقررات حزب ، حزب انتظام تشکیلاتی و قدرت مبارزه و جنگاوری خود را از دست میدهد •

باید توجه داشت که اصول سازمانی بلا تغییرند و حال آنکه موازین و مقررات و اشکال کار سازمانی که نتیجه انطباق اصول بر شرایط مشخص زمان و مکان است میتوانند و باید بر حسب ضرورت و اقتضاء تغییر کنند •

مبارزه حزبی بر دو قسم است:

۱ — مبارزه برون حزبی ،

۲ — مبارزه درون حزبی ؛

۱ — مبارزه برون حزبی که مبارزه اصلی حزب است، مبارزه اوست علیه دشمنان و مخالفین دموکراسی و سوسیالیسم و متحدین دائمی و موقت آنها بکمك متحدین دائمی ویا موقت طبقه کارگر• هدف این مبارزه نیل به هدفهائی است که برنامه حزب مطرح میکند •

این مبارزه سه شکل عمده دارد :

— مبارزه ایده ئولوژیك یا تئوریك بسود جهان بینی و سیاست حزب و علیه

iran-archive.com

جهان بینی و سیاست دشمنان حزب از طریق تبلیغات کتبی و شفاهی و غیره.

مبارزه سیاسی مانند شرکت در انتخابات و مبارزات پارلمانی و دست زدن به تظاهرات و کارزارهای (کامپانی‌ها) مختلف برای پیش‌بردن یک نظر سیاسی مبارزه برای غلبه بر نیروهای سیاسی مخالف، مبارزه سیاسی محتوی عمده مبارزات روزمره حزبی را تشکیل میدهد.

— مبارزه اقتصادی و صنفی یعنی تجهیز طبقه کارگر و متحدینش برای اجراء مبارزات مطالباتی در راه تامین حقوق اقتصادی و صنفی خود و پیوند این مبارزه با خواستهای سیاسی.

مبارزه میتواند بدو صورت انجام گیرد:

— علنی و در کادر اجازه قوانین؛

— مخفی و در وراء قوانین موجود.

حزب باید در شرایط علنی پیوسته خود را برای انتقال بکار مخفی، هرگاه اینکار ضرور گردد آماده نگاه دارد.

مبارزه مخفی امکانات حزب را محدود میکند، لذا حزب باید در ایام مخفی پیوسته برای علنیت خود مبارزه کند و پیوسته کار مخفی و علنی را تلفیق نماید. در شرایط کار مخفی حزب مجبور است تغییرات در شیوه زندگی خود بدهد.

مبارزه برون حزبی برای نیل به هدف میتواند دو شکل اساسی بخود گیرد:

— شکل مسالمت‌آمیز مانند انتخابات، اعتصابات، تظاهرات و غیره.

— شکل قهرآمیز مانند قیام و جنگ انقلابی.

حزب ترجیح میدهد که از طریق مسالمت‌آمیز بهدف خود برسد ولی طبقات حاکمه اعمال قهرآمیز را با اقدامات قهرآمیز خود بوی تحمیل میکند.

مبارزه حزبی علیه دشمنان حزب موافق اصولی انجام میگیرد که استراتژی و تاکتیک نام دارد.

۲ — مبارزه درون حزبی علیه ناقضین اصول جهان بینی و موازین تشکیلاتی، برای محکمتر کردن وحدت حزب، رفع انحرافات چپ و راست در خط مشی حزب یا ارگانها یا افراد جداگانه انجام میگیرد. شیوه اساسی مبارزه درون حزبی انتقاد است و هدف آن تعمیق وحدت حزب. مبارزه درون حزبی باید سالم و خلاق و از روشهای گروهی و تخریبی، ذهنی گری و غرض شخصی مبرا باشد و الا زیان بخش خواهد بود و تمام ارگانیسم حزب را تضعیف خواهد کرد. مبارزه درون حزبی نباید قدرت پیکار رجوئی حزب را در برابر دشمن خارجی ضایع کند. مبارزه درون حزبی باید بنحوی انجام گیرد که

اینکار وجسارت اظهار نظر سالم و خلاق را خفه نکند و حزب را بسوی "اداری شدن" (بوروکراتیسم) با قبول پیشوائی و "کیش شخصیت" نراند چنین پدیده ای موجب انحطاط حزب است.

استراتژی و تاکتیک

استراتژی و تاکتیک حزب طراز نوین طبقه کارگر علمی است که آنرا تئوریسین‌های بزرگ این طبقه مارکس و انگلس و لنین و دیگر صاحبنظران بنیاد گذارده اند. استراتژی و تاکتیک حزب انقلابی طبقه کارگر علم رهبری و مبارزه پرولتاریا و همه زحمتکشان برای رهائی اجتماعی و ملی و پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم است.

استراتژی یک دوران تاریخی تکامل انقلاب را در بر میگیرد. مثلا انقلاب دارای دو مرحله استراتژیک است. مرحله اول دموکراتیک و ملی — هدف استراتژیک در این مرحله نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی و دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی و اقتصادی است. مرحله دوم مرحله سوسیالیستی — هدف استراتژیک در آن مرحله ساختمان پایه مادی و فنی سوسیالیسم و ایجاد جامعه سوسیالیستی است. شعارهای استراتژیک یعنی شعارهائی که خواست حزب را در مرحله معین استراتژیک معین میکند.

اما تاکتیک در وانهای کوتاه را در درون یک مرحله استراتژیک و نیز اشکال مشخص مبارزه را در شرایط معین در بر میگیرد. تاکتیک بخشی از استراتژی و تابع آنست. مراحل تاکتیکی باید طوری تعیین گردد و بنحوی طی شود که بتوان بهدف استراتژیک رسید. شعارهائی که در مراحل تاکتیکی مطرح میگردد شعارهای تاکتیکی نام دارد.

قواعد اساسی استراتژی و تاکتیک حزب انقلابی بر اساس تجربه بدست آمده است. مطالعه دقیق شرایط عینی و ذهنی نهضت، تحلیل وضع مشخص تاریخی جهان و کشور، احتراز از رویزیونیسم چپ و راست و اپورتونیسم چپ و راست — شرط رسیدن به نتیجه های صحیح استراتژیک و تاکتیک است.

متحد کردن کلیه نیروهائیکه میتوان در یک لحظه معین علیه دشمن متحد گردد و منفرد کردن هر چه بیشتر دشمن، استفاده صحیح از تمام عوامل مساعد، استفاده صحیح از ذخیره های دائمی و موقت انقلاب، انتخاب صحیح لحظه برای دست زدن بیک عمل، یافتن حلقه اساسی و اصلی کار در جریان مبارزه، تعیین افراد مناسب برای ماموریتها، تقسیم مشکلات به گروهها و حل آنها بر حسب

سلسله قواعد استراتژیك و تاکتیك است که طبق تجربه بدست آمده و باید در جریان مبارزه مراعات گردد.

مشی سیاسی حزب یعنی برنامه دور و نزدیك آن حزب، یا بعبارت دیگر شعارها و هدفهای استراتژیك و تاکتیکی حزب. کشور ما، با آنکه در اوایل قرن بیستم (۱۹۰۶ــ۱۹۱۱) انقلاب بورژوازی بزرگی در آن رخداده که بانقلاب مشروطیت معروف است، ولی در اثر اعمال خرابکارانه و روش ترمز امپریالیسم و رژیمهای دست نشانده او هنوز وظایف یك انقلاب بورژوا ــ دموکراتیك در این کشور بسرانجام کامل خود نرسیده است (مانند تامین استقلال سیاسی و اقتصادی، حل دموکراتیك مسئله ارضی، حل مسئله ملی، تامین دموکراسی سیاسی) واجراء این وظایف کماکان بصورت آدی در دستور روز است. لذا ایران هنوز در مرحله انقلاب ملی ودموکراتیك وشعارها وهدفهای استراتژیك حزب ما برای اجراء وظایف چنین انقلابی است. در برنامه نوین حزب این وظایف و شرایط اجتماعی پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیك ایران با تفصیل و دقت علمی بیان شده است.

هدف تاکتیکی حزب ما در دورانهای مختلف مرحله استراتژیك فرق کرده ومیکند و تابع شرایط روز ایران و جهان است

در حالیکه حزب ما تشکیل جمهوری دموکراتیك ایران بر پایه جبهه مؤتلفی از قشرها و طبقات ملی و دموکراتیك و سازمانهای وابسته بآنها را هدف استراتژیك خود قرار داده، سرنگونی رژیم استبداد سلطنتی برپایه وحدت عمل همه نیروهای ضد رژیم موجود را هدف عمده تاکتیکی خویش معین کرده است.

برای تعیین مشی حزب تنها معین کردن هدف عمده استراتژیك وتاکتیك کافی نیست. حزب باید باتحلیل علمی وواقع گرایانه وضع جهان، کشور وجنبش وبا معین کردن دوستان ودشمنان انقلاب، نظرخود را نسبت به کلیه مسائل اساسی خواه در عرصه مسائل بین المللی، خواه در مورد وضع درونی جامعه، خواه درباره جنبش انقلابی کشور روشن وپیشنهادها و ابتکارات خود را دقیقاً فرمولبندی نماید وابهامی در مسائل باقی نگذارد زیرا بقاء تاریکی وابهام در مسائل وحدت معنوی حزب را برهم میزند. روشن است که این مشی سیاسی باید بکمك تجارب (پراتیك) خود ودیگران مرتباً دقیقتر و مشخص تر شود.

مشی درست سیاسی درصورتیکه با سازمان لنینی همراه باشد راه را بسوی پیش میگشاید. لنین مشی سیاسی را روبنای معنوی وسازمان را زیربنای مادی می داند واین دو تنها در ارتباط تنگاتنگ با هم میتوانند ثمربخش باشند. مشی درست بی سازمان سخنان زیبا است. سازمان بی مشی درست وروشن ازهم میپاشد.

ما در اینجا برنامه حزب راکه در آن نظریات حزب ما در عرصه های سه گانه (جهان، ایران، جنبش) بیان شده است، تکرار نمیکنیم و به خوانندگان این جزوه، خواندن برنامه حزب و اسناد مربوط به توضیح مشی تاکتیکی حزب را بمثابه اسناد مکمل این جزوه اکیداً توصیه میکنیم.

---

iran-archive.com

نظری به جنبش انقلابی کارگری در جهان و ایران

درجهان

جنبش انقلابی کارگری در جهان از سه مرحله مهم گذشته است:

۱ــ انترناسیونال (یا بین الملل اول) که ۲۸ سپتامبر ۱۸٦٤ در لندن دائر گردید و آخرین کنفرانس آن در سال ۱۸۷٦ در فیلادلفی آمریکا انجام گرفت و پس از آن تعطیل شد. این بین الملل «رفاقه بین المللی کارگران» نام داشت. روح این بین الملل کارل مارکس بود. در این بین الملل کلیه جریانهای کارگری آن ایام اعم از هر پلاتفرمی که داشتند، شرکت جستند. بین الملل اول پایه گذار احزاب کارگری در اروپا و آمریکا است و روابط بین المللی کارگران این نواحی را بر قرار ساخته و تحکیم نموده است.

۲ــ انترناسیونال دوم. این بین الملل «اتحادیه بین المللی احزاب سوسیالیستی» نام گرفت و در سال ۱۸۸۹ با شرکت مجدانه انگلس همرزم بزرگ مارکس تشکیل گردید. پس از مرگ انگلس، بین الملل دوم در سراشیب رفرمیسم و اپورتونیسم غلطید و بتدریج در کلیه فعالیت های ضد صلح و ضد کمونیستی در بورژوازی قرار گرفت.

از آغاز جنگ دوم جهانی فعالیت این بین الملل قطع شد. سپس در سال ۱۹۵۱ «انترناسیونال سوسیالیستی» تشکیل گردید که کلیه احزاب سوسیال دموکرات و سوسیالیست را متحد میکند.

۳ــ انترناسیونال سوم یا کمینترن (بین الملل کمونیستی). این بین الملل بابتکار لنین نخستین هیئت موسسان خود را در ماه مارس ۱۹۱۹ تشکیل داد و هدف آن مبارزه با اپورتونیسم بین الملل دوم، احیاء روح انقلابی مارکسیسم و ایجاد احزاب طراز نوین کارگری بود. آخرین کنگره این بین الملل یعنی کنگره هفتم در ژوئیه ــ اوت سال ۱۹۳۵ تشکیل شد. بعدها در اثر رشد کامل احزاب کمونیستی و بخرنج شدن شرایط مبارزه در بخشهای مختلف جهان که این احزاب در آنها عمل میکنند مسئله اداره این احزب از مرکزی واحد بکنار گذاشته شد. اینک احزاب برادر بر اساس دو اصل انترناسیونالیسم و استقلال عمل میکنند.

مارکس، انگلس و لنین بزرگترین رهبران جنبش جهانی انقلابی کارگری هستند.

کارل مارکس در سال ۱۸۱۸ متولد شد و در سال ۱۸۸۳ درگذشت. وی پایه ــ گذار کمونیسم علمی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و اقتصاد علمی و پیشوا و آموزگار پرولتاریای جهانی است.

فریدریش انگلس در سال ۱۸۲۰ متولد شد و در سال ۱۸۹۵ درگذشت. وی در همکاری بسیار نزدیک تمام عمری مارکس، آموزش کبیر مارکسیسم را پایه گذاری کرد و در مبارزات اجتماعی نیز بزرگترین همرزم او بود. پس از مارکس، امر او را ادامه داد. انگلس مانند مارکس پیشوا و آموزگار پرولتاریای جهان است.

ولادیمیر ایلیچ لنین در سال ۱۸۷۰ متولد شد و در سال ۱۹۲٤ درگذشت. وی ادامه دهنده کار مارکس و انگلس است، پیشوای پرولتاریای روس و جهانی و بنیاد گذار حزب کمونیست شوروی و نخستین دولت سوسیالیستی جهان است.

در ایران

جنبش انقلابی کارگری ایران از سه مرحله اساسی گذشته است:

۱ــ مرحله سوسیال دموکراتهای انقلابی ــ این مرحله دوران مشروطیت ایران را از ۱۹۰٦ تا ۱۹۱۱ در بر میگیرد. در این مرحله در تهران، تبریز، رشت هسته های سوسیال دموکراسی انقلابی پدید آمد. این هسته ها که «کانون» «مرکز غیبی» نام داشتند در بسط انقلاب مشروطیت ایران نقش درجه اول بازی کرده اند.

۲ــ مرحله حزب کمونیست ایران ــ حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ در نخستین کنگره خود که در انزلی تشکیل شده بود موجودیت خود را اعلام داشت. در ایجاد این حزب برخی از سوسیال دموکراتهای انقلابی و بر راس آنها حیدر عمواوغلی شرکت داشتند. حزب کمونیست ایران دومین کنگره خود را که موسوم است به «کنگره ارومیه» در دوران رضا شاه تشکیل داد. حزب کمونیست ایران در دوران تغییر رژیم و در نخستین سالهای استقرار دیکتاتوری رضا شاه فعال بود. در دوران دیکتاتوری رضاشاه فعالیت این حزب قطع نشد و از میان صفوف حزب رهبر مجاهد و برجسته ای مانند دکتر تقی ارانی در سال ۱۳۱۸ شمسی در زندان رضا شاه شهید شد.

۳ــ مرحله سوم حزب توده ایران ــ حزب توده ایران را وارثان سنن سوسیال دموکراسی انقلابی و کمونیست ها در ۱۹٤۱ (۱۰ مهر ماه ۱۳۲۰)

iran-archive.com

بنیاد گذاردند • حزب توده ایران در تاریخ کشور ما مبارزات وسیع کرده ،از صفوف آن قهرمانان بنامی مانند خسرو روزبه ، پرویز حکمت جو، هوشنگ تیزابی و غیره بیرون آمدند • فعالیت حزب توده ایران دومرحله را در زیرمیگیرد • مرحله کار علنی حزب از سال ۱۹٤۱ تا ۱۹٤۹ (۱٦ بهمن ۱۳۲۷) و مرحله کار مخفی حزب از ۱۹٤۹ تا امروز• حزب توده ایران تاکنون دو کنگره تشکیل داده است• کنگره اول حزب درمهرماه ۱۳۲۳ و کنگره دوم آن در اردیبهشت سال ۱۳۲۷ برگذار شد •

در نتیجه اختناق عمیق و تعقیب خشن پلیس استبدادی حزب موفق نشده است بیش از دو کنگره تشکیل دهد • پس از کنگره دوم پلنومهای حزب (تاکنون ۱۵ پلنوم) تشکیل گردیده و وظایف مهمی رامانند تصویب برنامه واساسنامه ، وحدت رهبری و سازمانی با فرقه دموکرات آذربایجان ،بررسی انتقادی فعالیت گذشته حزب،افشاء فعالیتهای تخریبی ساواك ، نوسازی ارگانهای مرکزی حزب و غیره انجام داده است•

حزب توده ایران علیه فاشیسم آلمانی و عمالش،علیه استبداد خاندان پهلوی و عمال آنها ،علیه امپریالیسم بویژه امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و عمال آنها ،علیه فئودالیسم ایران ،علیه سرمایه داری وابسته ایران و بسود استقلال ، دموکراسی ترقی ،رفاه عمومی ،بسود استقرار صلح جهانی و صلح در خاورمیانه ،بسود سوسیالیسم پیوسته مبارزات پیگیر کرده است و میکند •

حزب توده ایران در دوران کار علنی در مجلس و دولت شرکت جست• علیرغم تلفات و قربانیهای فراوان و دشواریهای دوران کار مخفی ، علیرغم شرایط ترور و اختناق ،حزب توده ایران مشعل مبارزه را از کف فرونگذاشته وکماکان در مقدم ترین صف جنبش رهائی بخش کشور ما نبرد میکند و کماکان بزرگترین سازمان سیاسی انقلابی کشور ماست• تعلق به حزب توده ایران بالاترین افتخار برای یك ایرانی مبارز است•

انتشارات تازهٔ حزب توده ایران

انتشارات با قطع بزرگ

کارل مارکس ـ کاپیتال ـ جلد دوم بخش اول. لنین ـ بیماری کودکی کمونیسم.
کارل مارکس ـ ۱۸ برومر لوئی بناپارت ـ چاپ تصحیح شده. چرنیشفسکی ـ چه باید کرد؟ عبدالصمد کامبخش ـ نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران• بخش اول و بخش دوم (در دو جلد) .

بخش اول از جلد دوم جهان بینی‌ها و جنبشهای اجتماعی در ایران زیر عنوان « فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران » . بخش دوم از جلد دوم جهان بینی‌ها و جنبشهای اجتماعی در ایران زیر عنوان «جامعه ایران در دوران رضاشاه » . انقلاب اکتبر و ایران(چاپ سوم) .

کتابخانه

انتشارات با قطع جیبی

جان رید ـ ده روزی که دنیا را لرزاند. ف. م. جوانشیر ـ مائوئیسم و بازتاب آن در ایران. نیکلای آستروفسکی ـ چگونه پولاد آبدیده شد. ماکسیم گورکی ـ مادر.

لنین در مقابله با ترتسکیسم. ارثیه معنوی رفیق هوشنگ تیزابی. اشعار «بسرخی آتش، بطعم دود». اشعار «بپاخیز ایران من». لنین ـ زندگینامه کارل مارکس با فشرده‌ای از مارکسیسم. برنامه حزب تودهٔ ایران. کنگره ۲۵ حزب کمونیست شوروی. ای. خلیابیچ ـ زمینه تاریخ فلسفه. لنین ـ ماجراجوئی انقلابی؛ نامه بیك رفیق؛ وظایف سوسیال دمکراتهای روسیه؛ سه منبع وسه جزء مارکسیسم.

انتشارات با قطع کوچك

لنین ـ بیماری کودکی کمونیسم بزبان آذربایجانی. مارکس وانگلس ـ مانیفست حزب کمونیست بزبان آذربایجانی. مارکس و انگلس ـ ترجمه جدید مانیفست حزب کمونیست بزبان فارسی. لنین ـ چه باید کرد؟ کارل مارکس ـ ۱۸ برومر لوئی بناپارت. یادداشتهائی در باره کار سازمانی در شرایط ترور و اختناق. چاپ جدید «آخرین دفاع دکتر تقی ارانی در دادگاه جنائی تهران». ف. م. جوانشیر ـ مائوئیسم و بازتاب آن در ایران. عبدالصمد کامبخش ـ نظری به جنبش کارگری وکمونیستی در ایران. بخش اول و بخش دوم (در دو جلد).

دوتاکتیك سوسیال دمکراسی. برنامه حزب توده ایران. لنین ـ درباره حزب پرولتری طراز نوین. لنین درمقابله با ترتسکیسم. لنین ـ دولت و انقلاب (ترجمه جدید). ف. م. جوانشیر ـ صفحاتی چند از تاریخ جنبش کارگری وکمونیستی (درسنامه). لنین ـ درباره حق ملل درتعیین سرنوشت خود. ف. انگلس ـ لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیك آلمانی

iran-archive.com

ABC des Kampfes

ABC de la lutte sociele

Азбуки революционной теории

L'alfabeto della lotta

ABC of Social Struggle

by

EHSAN TABARI

Tudeh Publishing Centre
Takman P.B.49034
10028 Stockholm 49
SWEDEN

116

احسان طبری

الفبای مبارزه برای نوآموزان

از انتشارات حزب توده ایران
۱۳۵۶

دمکراسی (بزبان آذربایجانی). لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیك آلمان (بزبان آذربایجانی). برنامه حزب توده ایران (بزبان آذربایجانی). آموزش لنین (بزبان آذربایجانی). ای. خلیابیچ ـ زمینه تاریخ فلسفه

طالبین به کتابفروشی های معتبر و بزرگ شهر محل اقامت خود مراجعه کنند.

iran-archive.com

از انتشارات حزب توده ایران

۱۳۵۶

iran-archive.com

7771/1